

## سازمان قاضی القضاة در جهان اسلام

### ۱- زمینه‌ی جدایی قوه‌ی قضایی

در روزگار پیامبر گرامی اسلام (ص) ولایت و منصب دادرسی (The office of kadi) به‌هیچ‌رو از دیگر وظیفه‌ها و ولایتها جدا و رها نبود. پیامبر سه قوه‌ی قانونگذاری (Legislative)، قضایی (Judiciary) و اجرایی (Executive) را در دست داشت و برای نمونه به تن خویش به دادرسی می‌پرداخت. پایه‌گذار دین نوین، به گونه‌ای همگانی و دربست، تا زنده بود هیچ‌گاه سرپرستی دادرسی را به کسی وانگذاشت. تنها هنگامی که حضرت علی (ع) و معاذ بن جبل به دستور پیامبر برای فرمانداری راهی بخشهای گوناگون سرزمین یمن شدند رهنمودهایی برای دادرسی دریافت داشتند.<sup>۱</sup> بدین‌گونه دادرسی در دست پیامبر (ص) بود و گاهی به نمایندگی از ایشان انجام می‌گرفت. آن دسته از یاران پیامبر که در روزگار او به دادرسی می‌پرداختند نام و عنوان قاضی (= دادرس Kadi, judge) پیدا نکردند. دادرس در آن هنگام به معنای بیرون کشیدن احکام از دلیلهای شرعی بود که پاره‌ای از مسائل را در برمی‌گرفت. این

۱- صبحی صالح، النظم الاسلامیة: نشأتها و تطورها، (بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الثانية، جمادی الاخر ۱۲۸۸ هـ/ ۱۹۶۸ م)، ص ۲۱۹.

سخن پیامبر که می‌فرمود: «علی دادرس‌ترین شماس است» (اقضاکم علی) به معنای «علی فقیه‌ترین شماس است» بود.<sup>۱</sup>

بدین سان پیامبر (ص) خود به بیان و تبلیغ حقوق اسلام (شریعت) می‌پرداخت و در همان هنگام به دادرسی دست می‌یازید و کسی را به هیچ سرزمین ویژه‌ای برای دادرسی میان مسلمانان گسیل نداشت.<sup>۲</sup>

خلیفه‌ی نخست خود برابر قرآن مجید و سنت پیامبر (ص) رأی می‌داد و اگر حکم قضیه را در این دو منبع نمی‌یافت از یاران پیامبر می‌پرسید که آیا می‌دانند پیامبر در این باره چگونه دادرسی می‌کرد؟ اگر پاسخ منفی می‌بود، ابوبکر سران و بزرگان مردم را گرد می‌آورد و با آنان در پیرامون موضوعی که می‌خواست به دادرسی پردازد رایزنی می‌کرد. اگر آنان در آن باره هماهنگ و همداستان بودند، خلیفه‌ی نخست بدان رأی می‌داد.<sup>۳</sup> در کار دادرسی، خلیفه‌ی نخست پیوسته با کسانی مانند علی بن ابی طالب (ع)، عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل و زید بن ثابت به رایزنی می‌پرداخت.<sup>۴</sup> با بودن چنین کسانی نیازی به دادرس حرفه‌ای احساس نمی‌شد.

پس از ابوبکر، عمر بن خطاب در سال ۱۳ ه.ق. / ۶۳۴ م. به سفارش او بر تخت خلافت نشست. با گسترش اسلام و کشورگشاییهایی که پیش آمد، ساماندهی به کار دادرسی گریزناپذیر می‌نمود. خلیفه‌ی دوم، برای نخستین بار در کنار استانداران و فرمانداران، قاضیانی را هم به دادرسی استانها گماشت. منصب قاضی، یعنی دادرس ثابت و مستقل با گماشته شدن سلمان بن ربیع‌ه‌ی باهلی به دادرسی کوفه در روزگار

۱- مقدسی، البشاری، کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، (لیدن: بریل، الطبعة الثانية ۱۹۰۶ م)، ص ۱۲۷.

۲- حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السياسي، (قاهره: مكتبة النهضة المصرية ۱۹۶۴)، ج ۱، ص ۴۸۴.

۳- ابن قیم جوزیه، اعلام الموقعین عن رب العالمین، (قاهره: مطبعة المنيرية، بی‌تا)، ج ۱، صص ۱-۷.

۴- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، (نجف: ۱۹۶۴ م.)، ج ۲، ص ۱۲۱. این گزارش ابن اخوه که: ابوبکر انس بن مالک را به دادرسی بحرین فرستاد (ابن الاخوة، معالم القرية فی احکام الحسبة، کمبریج ۱۹۳۸، ص ۲۰۲)، راست نمی‌آید و از سوی تاریخ‌نگاران و کارشناسان تاریخ دادرسی اسلامی بازگو نشده است.

خلیفه‌ی دوم پایدار گردید. بدین گونه، سلمان باهلی نخستین کسی است که به نام قاضی در تاریخ اسلام شناخته شده است.<sup>۱</sup>

عثمان، خلیفه‌ی سوم، خود به دادرسی میان مردم می‌پرداخت<sup>۲</sup> و از حضرت علی (ع)، طلحه، زبیر، اُبی بن کعب و عبدالرحمن عوف می‌خواست تا در رسیدگی به پرونده‌ها و رأی دادن با او همکاری و شرکت کنند.<sup>۳</sup> نام شریح قاضی و زید بن ثابت انصاری در میان دادرسان عثمان از همه بلندآوازه‌تر بود.<sup>۴</sup>

در سال ۲۵ هـ / ۶۵۵ م. پس از کشته شدن عثمان مردم نزد علی (ع) آمدند و بانگ برداشتند «ای امیر مؤمنان!» و بدین گونه از او خواستند تا خلافت را بپذیرد. حضرت علی در کنار عنوان «خلیفه» لقب «پیشوا» (امام) را نیز به خود گرفت و همگام با سلطه‌ی خلافت، سلطه‌ی دینی خویش را بدانند افزود تا رویارویی با او کاری آسان ننماید.<sup>۵</sup> امام علی (ع) به خاطر دادرسیهای شگفت‌انگیزش در میان مردم بلندآوازه بود. با این همه، او عبدالله بن عباس<sup>۶</sup> و ابوالاسود دؤلی<sup>۷</sup> را جداگانه به دادرسی بصره گماشت و شریح را در دادرسی شهر کوفه نگاه داشت.<sup>۸</sup> به گفته‌ی جاحظ (م: ۲۵۵ هـ.ق. / ۸۶۸ م.): امام علی (ع) در جرأت داشتن به دادرسی و رأی‌هایی که می‌داد سرآمد بود.<sup>۹</sup>

با آن که در روزگار امویان (۴۱ تا ۱۵۵ هـ.ق. / ۶۳۲ تا ۷۷۱ م.) دادرسی اهمیت

- ۱- ابن رسته، الاعلاق النفیسة، (لیدن: ای. جی. بریل، ۱۸۹۱)، ج ۹، ص ۱۵۹.
- ۲- ماوردی، ادب القاضی، تحقیق محی هلال السرحان، (بغداد: رئاسة دیوان الاوقاف ۱۳۹۱ هـ. / ۱۹۷۳ م.)، ج ۱، ص ۱۷.
- ۳- وکیع، اخبار القضاة، تصحیح عبدالعزیز مصطفی المغربي، (قاهره: مطبعة الاستقامة، الطبعة الاولى ۱۳۷۹ هـ. / ۱۹۲۷ م.)، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۴- مسعودی، التنبیه و الاشراف، تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی، (قاهره: ۱۹۳۸ م.)، ص ۲۵۴.
- ۵- عبدالمنعم ماجد، التاريخ السياسي للدولة العربية، عصور الجاهلیة و النبوة و الخلفاء الراشدين، (قاهره: مكتبة الانجلو المصرية، الطبعة السابعة، ۱۹۸۲)، ج ۱، ص ۲۶۱.
- ۶- ماوردی، ادب القاضی، ج ۱، ص ۱۷.
- ۷- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، تحقیق عبدالسلام احمد فراج، (بیروت: ۱۹۶۱ م.)، ج ۱۲، ص ۳۰۱.
- ۸- مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۸.
- ۹- جاحظ، الرسائل، (قاهره: ۱۹۶۵ م.)، ج ۲، ص ۱۹۲.

فراوانی یافت ولی گزینش و گماردن دادرسان استانها و شهرستانها به دست استانداران و فرمانداران انجام می‌گرفت.<sup>۱</sup> با این همه در دمشق خلیفه خود قاضی می‌گماشت.<sup>۲</sup>

از روزگار عباسیان به این سو، دادرسان به دست خلیفگان گمارده می‌شدند. زمینهی جدایی قوهی قضایی از دو قوهی دیگر و بویژه اجرایی فراهم آمد.<sup>۳</sup> برپایی احکام دینی، بدون سرپرستی و دادرسی يك قاضی کاری نشدنی می‌نمود:

«... پس، نصب قضات، سنت متبّعه باشد. چون سنت حضرت پیامبر - صلی الله علیه و سلم - مقتضی نصب قضات است و خلفاء راشدین بدان عمل نموده‌اند، پس طریقه مسلوكه در دین این باشد که نصب قاضی کنند... و اقامت احکام شرعیّه بدون قاضی میسر نیست.»<sup>۴</sup>

در نگاه نویسندگانی که دربارهی حقوق عمومی (Public Law) اسلام نگاشته‌اند، گماردن و گزینش دادرسان از نشانیهای دینی (شعائر)، کارهای بس سترگ فرمانروایان و پایه‌های سروری و مهتری بوده‌است. «فرمانگزاران: جانشینان خدایند و دادرسان: جانشینان پیامبرانند.»<sup>۵</sup>

## ۲- سازمان قضای القضاة: ریشه و پیشینه

در آغاز، استانداران و فرمانداران به نمایندگی از سوی خلیفگان به دادرسی می‌نشستند. به‌هنگام فرمانروایی منصور دوانیقی، دومین خلیفه‌ی دودمان عباسی و

۱- صالح العلی، التنظيمات الاجتماعية والاقتصادية فی البصرة فی القرن الاول الهجری، (بیروت: ۱۹۶۹ م.)، صص ۱۰۸-۱۰۹.

۲- عبداللطیف العائی، اواره بلاد الشام فی العهدين الراشدی والاموي، (بغداد ۱۹۶۸ م.)، ص ۱۲۸.

۳- برای آگاهی بیشتر بنگرید به نهاد دادرسی در اسلام از نگارنده، صص ۸۷-۱۱۰.

۴- فضل الله روزبهان خنجی اصفهانی، سلوك الملوك، به تصحیح و با مقدمه محمدعلی موحد، (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول، اسفند ۱۳۶۲)، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۵- ابومنصور ثعالبی نیشابوری، آداب الملوك، تحقیق جلیل العطیة، (بیروت: دارالفرب الاسلامی، الطبعة الاولى ۱۹۹۰ م.)، ص ۱۳۶.

پایه‌گذار شهر بغداد (۱۲۸ - ۱۵۸ هـ.ق./ ۷۵۵ - ۷۷۴ م.)، بیشتر از هر روزگار دیگر بایستگی جدایی قوه‌ی قضایی از قوه‌ی اجرایی نمودار شد.<sup>۱</sup> در این هنگام، پدیداری سازمانی مستقل و چاره‌پرداز برای ساماندهی کار دادرسی بایسته می‌نمود.

گسترش سرزمینهای اسلامی در روزگار عباسیان و گوناگونی دعوای حقوقی و کیفری میان مردم، خلیفه را بر آن داشت تا به گماردن گروه فراوانی از دادرسان دست یازد. گزینش و گماردن دادرسان برای خلیفگان کاری مهم و پردردسر و وقتگیر بود. پدیداری سازمان تازه‌ی قاضی القضاة (the chief judiciary) در تاریخ دادرسی اسلامی یکی از کارهای بزرگی بود که خلیفه را در اداره‌ی کارهای قضایی یاری می‌داد. دارنده‌ی این سمت نوین قضایی قاضی القضاة (the chief kadi) نام‌داشت.

## ۱-۲- قاضی القضاة کیست؟

ابوالحسن کازرونی (م: ۶۹۷ هـ.ق./ ۱۲۹۷ م.) مصالح مسلمانان، استواری پایه‌های دین، پابرجایی حقوق شرعی، رفتار به آیین پیامبری، ثبت گواهی گواهان عادل و عقد زناشویی میان مسلمانان را از انگیزه‌های پدیداری منصب قاضی القضاة برمی‌شمارد که در فرمان برگماری او رسیدگی به این کارها نگاشته می‌آید. افزون بر این، رسیدگی به دارایی و حقوق مالی یتیمان بر دوش قاضی القضاة نهاده شده‌است.<sup>۲</sup>

قلقشندی (م: ۸۲۱ هـ.ق./ ۱۴۱۸ م.) به هنگام یاد کردن از قاضی القضاة کار او را پرداختن به فرمانهای دینی، کشمکش‌زدایی میان دو طرف دعوی، گماردن نمایندگان

۱- عصام محمد شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، (بیروت: دارالنهضة العربية، الطبعة الثانية ۱۹۹۲ م.)،

ص ۱۸.

۲- عبدالرزاق علی الانباری، منصب قاضی القضاة فی الدولة العباسية منذ نشأته حتى نهاية العصر السلجوقي، (بیروت: الدار العربية للموسوعات، الطبعة الاولى ۱۹۸۷ م.)، ص ۹۱، به نقل از دستنگاشت مقامه فی قواعد بغداد فی الدولة العباسية، برگ ۷، دستویس در کتابخانه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه بغداد به شماره‌ی

برای انجام آنچه انجام مستقیم آن برای وی دشوار است می‌داند و بر آن است که والاترین و گرانسنگ‌ترین و بالاترین رده‌ها در میان وظیفه‌های دینی همین سمت قاضی القضاتی است.<sup>۱</sup> قاضی القضاات دیروز همتای وزیر دادگستری در دیگر کشورها و رئیس قوه قضائیه در جمهوری اسلامی ایران بود. با این همه، در خور یادآوری است که نه وزیر دادگستری و نه رئیس قوه قضائیه هیچ کدام قاضی (judge) نیستند، ولی قاضی القضاات خود نیز به کار قضایی دست می‌یازید.

## ۲-۲- آیا سازمان قاضی القضاات نمونه برداری از موبدان موبد ایرانی است؟

می‌دانیم که هم به خاطر گرایشها و کششهای ویژه‌ای که خاندان عباسی به ایرانیان داشتند و هم برای نفوذی که کم‌کم کارگزاران و سیاستگزاران ایرانی در بارگاه خلیفگان عباسی پیدا کردند، از دستگاه اداری ساسانی در دیوان و سازمانهای اداری عباسیان نمونه برداری شد. نه تنها پاره‌ای از آیینها و عاداتهای اجتماعی، بلکه آیینهای درباری و پوشاک ایرانی نیز به دربار خلیفگان عباسی راه یافت.<sup>۲</sup>

یکی از سازمانهایی که از ایران ساسانی به دستگاه اداری - قضایی عباسیان در بغداد راه پیدا کرد قاضی القضاات بود. بی‌گمان، تا پیش از عباسیان در فرهنگ حقوق اسلام نشانی از واژه‌ی «قاضی القضاات» دیده نمی‌شود. دستگاه خلافت بغداد این را با سازمان آن از ایران ساسانی وام گرفتند. در حقوق ساسانی عنوان «شهر داور» یا «داوَرِ داوران» به کسی گفته می‌شد که سرپرستی همگی داورسان را برعهده داشت.<sup>۳</sup> پاره‌ای از پژوهشگران برآنند که «موبدان موبد» که در روزگار ساسانی یک مقام

۱- قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، (قاهره: دارالکتب المصریة و وزارة الثقافة القومیة، بی‌تا)، ج ۴، صص ۳۴ - ۲۵.

۲- عبدالعزیز الدوری، النظم الاسلامیة، (بغداد: جامعة بغداد، الطبعة الاولى، ۱۹۵۰ م.)، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳- آرتور کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، (تهران: ابن سینا، چاپ چهارم

قضایایی به روحانی بود به چهره‌ی تازی شده‌ی «قاضی القضاة» به درون نهاد دادرسی اسلام راه یافت.<sup>۱</sup>

واژه‌ی پارسی «موید» همان واژه‌ی پهلوی «مَغْوَيْتَ» است که از دو بخش مغ (آخوند زردشتی) + پسوند «پَتَ» یا «بَدَ» (دارنده) بافته شده است.<sup>۲</sup> این واژه به چهره‌ی «موید» به زبان تازی راه یافته است که به معنای حقوق‌دان ایرانی و دادرس زردشتی است و جمع آن مویدان است.<sup>۳</sup> خوارزمی (م: ۳۸۷ هـ.ق./ ۲۹۹۷ م.) واژه‌ی موید را دادرس زردشتی و مویدان را قاضی القضاة معنا کرده است.<sup>۴</sup>

مسعودی (م: ۳۴۵ هـ.ق./ ۹۵۶ م.) یادآور می‌شود که ایرانیان رده‌هایی داشتند که بزرگترین آنها پنج رده بودند. اینان میانجیان میان پادشاه و مردم بودند که در نخستین و بالاترین آن رده‌ها موید قرار داشت. آن‌گاه مسعودی با اشاره به جایگاه معنوی موید می‌افزاید که موید یعنی نگاهبان دین، زیرا «مو» به زبان آنان یعنی دین و «بد» یعنی نگاهبان و پاسدار. مویدان موید یا رئیس مویدان، قاضی القضاة است که در نزد ایشان از رده‌ای بزرگ و والا همانند پیامبران برخوردار است.<sup>۵</sup>

امام محمد غزالی توسی (م: ۵۰۵ هـ.ق./ ۱۱۱۱ م.) از آیین پادشاهان ایرانی در روزهای نوروز و مهرگان که برای دادگری و دادخواهی بارعام می‌دادند سخن می‌گوید و می‌افزاید که موید مویدان همان قاضی القضاة بود:

«گویند رسم ملوک عجم چنان بودی که روز نوروز و مهرگان رعیت را بار دادندی و از پیش به چندین روز منادی بانگ می‌کردی که بسازید فلان روز را! تا هر کسی کار خویش

۱- Dominique Sourdel, Visarat Abbaside, (Damas, T.I, PP. 179 - 180).

۲- محمدحسین خلف تبریزی، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، ج ۴، ص ۲۰۴۸. دهخدا، لغت‌نامه، واژه‌ی موید. واژه‌ی مجوس تازی شده‌ی مغ است.

۳- ادبی شیر، کتاب الالفاظ الفارسیة المعربة، (بیروت: مطبعة الكاثر لیکية للأبواء الیسوعیین ۱۹۰۸ م.)، ص ۱۴۸.

۴- خوارزمی، مفاتیح العلوم، (بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا)، ص ۷۱.

۵- مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۹۰.

بساختندی و قصه‌ها (= شکایت نامه‌ها) نبشتندی و محبت خویش بجای آوردی... پس قصه‌های مردمان بستدندی و همه پیش ملك بنهادندی تا وی يك يك نگاه کردی و موبد موبدان را بر دست راست نشانده بودی، و موبد موبدان به زبان (ایشان) قاضی القضاة بود...<sup>۱</sup>

ژوزف شاخت (Joseph Schacht)، خاورشناس فقید آلمانی، همانند کریستنسن دانمارکی، سازمان قاضی القضاة خلافت عباسی را برگرفته از موبدان موبد زردشتی (پارسی) می‌داند که همراه با عنصرهای ایرانی به حکومت عباسیان راه یافت و خود نویسندگان پیشین تازی به همسجی میان این دو عنوان پرداخته‌اند.<sup>۲</sup>

امیل تیان (Emile Tyan) فرانسوی که در حقوق عمومی اسلامی کارشناسی برجسته به‌شمار می‌آید، آشکارا از نمونه‌برداری موبدان موبد ایران ساسانی در ساخت سازمان قاضی القضاة عباسی سخن گفته‌است و آغاز آن را میان سالهای ۱۵۵ - ۲۵۴ ه.ق. / ۷۷۱ - ۸۶۸ م. دانسته‌است.<sup>۳</sup> دومینیک سور دل (D. Sourdel) فرانسوی هم دیدگاهی همانند تیان نشان داده‌است.<sup>۴</sup>

لوی (N.R. Levy)، استاد پیشین زبان پارسی در دانشگاه کمبریج، میان موبد زردشتی و قاضی در روزگار عباسی بویژه از دیدگاه صلاحیت و شایستگی رسیدگی قضایی و جایگاهی که موبد در رسیدگی به پرونده‌ها در پرتو دین بهی داشت همانندیهایی می‌بیند.<sup>۵</sup>

1- Michlangelo Guidi, "Mobedh", in The Encyclopedia of Islam, (Leiden: E.J Brill, 1936), Vol. VIII, P. 543.

۲- محمد عزالی طوسی، نصیحة الملوك، با تصحیح مجدد و حواشی و تعلیقات و مقدمه تازه به‌خامه استاد جلال الدین همایی، (تهران: انتشارات بابک ۱۳۶۱)، صص ۱۶۹ - ۱۶۸.

3- Emile Tyan, Historire De L'Organisation Judiciare En Pays D'Islam, (Leiden: E.J. Brill, 2nd. ed 1960), P. 124.

4- D. Sourdel, Visarat Abbaside, T.I, P. 180.

۵- عبدالرزاق علی الانباری، منصب قاضی القضاة فی الدولة العباسية، ص ۹۸.

در کنار این دسته از پژوهشگران غربی، برخی از نویسندگان عرب مانند دکتر ناجی معروف، دکتر دوری، دکتر صالح العلی و دکتر عبدالرزاق علی انباری با پذیرش همانندی‌هایی میان موبدان موبد ایرانی و قاضی القضاة عباسی پافشاری می‌کنند که قاضی القضاة نمونه‌برداری از موبدان موبد ساسانی نیست و ساخته و پرداخته‌ی دستگاه اداری - قضایی قضایی خلافت عباسی است. دکتر انباری با آوردن این سخن که هربدان هربد<sup>۱</sup> به کارهای قضایی رسیدگی می‌کرد و نه موبدان موبد و هربدان هربد يك مقام دینی و همتا و در رده‌ی موبدان موبد قرار داشت به بازگویی سخن طبری می‌پردازد. چنین پیداست که کوششهای انباری برای یافتن جدایی‌هایی گوه‌رین میان قاضی القضاة و موبدان موبد راه به جایی نمی‌برد<sup>۲</sup> و بیشتر بر پایه‌ی دیدگاهی تک‌سویه و تعصب نژادی استوار است تا پژوهشی دانشی و فراسویه.

### ۳۷۶- چرا سازمان قاضی القضاة بنیاد یافت؟

با گسترش سرزمینهای اسلامی بویژه در روزگار هارون‌الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ه.ق./ ۷۸۶-۷۰۸ م.) و نیاز به داشتن سازمان دادرسی یکپارچه برای سراسر کشور - در شهر بغداد - پایتخت خلیفگان عباسی - نهاد قاضی القضاة پایه‌گذاری شد.<sup>۳</sup> هارون‌الرشید، پنجمین خلیفه‌ی عباسی برای نخستین بار عنوان قاضی قاضیان یا رئیس دادرسان (= قاضی القضاة) را به ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری (م ۱۸۲۶ ه.ق./ ۷۹۸ م.) ارزانی داشت. این عنوان ویژه‌ی قاضی دارالخلافه بود. بدین‌گونه، سازمان قاضی القضاة بایستی در میانه‌ی سالهای ۱۶۸ و ۱۸۰ هجری/ ۷۸۶ و ۷۹۶ میلادی بنیاد یافته باشد.<sup>۴</sup>

۱- هربد: خادم آشکده و قاضی کیران و آتش‌پرستان را گویند (برهان قاطع).

۲- عبدالرزاق علی الانباری، منصب قاضی القضاة، صص ۱۰۲-۱۱۱.

۳- عصام محمد شبارو، القضاء و القضاة فی الاسلام، العصر العباسی، (بیروت: دارالنهضة العربیة

۱۹۸۳ م.)، ص ۳۳.

۴- محمدحسین ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

ابویوسف شاگرد برجسته‌ی ابوحنیفه‌ی ایرانی (م: ۱۵۰ هـ.ق. / ۷۶۷ م.) با گزینش و گماردن شاگردان و پیروان ابوحنیفه به دادرسی در گوشه و کنار سرزمین پهناور اسلامی آن روز به گسترش دبستان حقوقی حنفی یاری بخشید.<sup>۱</sup>

قاضی‌القضات که وظیفه، مسؤلیت و اختیارات رئیس قوه‌ی قضائیه‌ی امروز را برعهده داشت، ابزاری بود در دست خلیفه تا رفتار، کردار و گفتار دادرسان سراسر کشور را بازرسی و مهار کند. یکی از راههای گسترش نفوذ و چیرگی خلافت بر سیاست قضایی کشور همین سازمان تازه بنیاد قاضی‌القضات بود.<sup>۲</sup> دادرسان شهرها و بخشهای سرزمین اسلامی که از دربار و خلیفه‌ی عباسی فرمان می‌گرفتند، از سوی قاضی‌القضات بغداد تعیین می‌شدند و به نمایندگی از او ولی مستقل و آزاد به دادرسی می‌پرداختند. برای همین بود که به ابویوسف «قاضی قاضیان جهان» می‌گفتند، زیرا در دیگر سرزمینهایی که خلیفه در آن جاها فرمان می‌راند برای دادرسی جانشین می‌نهاد.<sup>۳</sup>

گفتنی است که ابویوسف، برای نخستین بار کاری کرد تا عالمان و دادرسان با پوشیدن جامه‌ی ویژه از دیگران جدا بنماید.<sup>۴</sup>

پرونده‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پortal جامع علوم انسانی

#### ۴- سازمان قاضی‌الجماعه

در شرق جهان اسلام، سازمان قاضی‌القضات در روند دادرسی اسلامی تأثیر شگفتی بر جا نهاد. در غرب جهان اسلام، سازمان «قاضی‌الجماعه» کار خود را در قرطبه (Cordowa) هنگامی آغاز کرد که در حدود سی سال منصب قاضی‌القضات در

۱- اسماعیل ابراهیم البدوی، نظام القضاء الاسلامی، (کویت: جامعة الكويت، الطبعة الاولى، ربيع الثاني ۱۴۰۱ هـ. / نوامبر ۱۹۸۹ م.)، ص ۱۶۷؛ صبحی محمصانی، فلسفه قانونگذاری در اسلام، ترجمه‌ی اسماعیل گلستانی، (تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۸)، ص ۳۹.

۲- ساکت، همان، صص ۹۲-۹۳.

۳- عبدالکریم زیدان، نظام القضاء فی الشريعة الاسلامی، (بغداد: مطبعة العانی، الطبعة الاولى ۱۴۰۴ هـ. / ۱۹۸۴ م.)، ص ۳۹.

۴- صبحی صالح، النظم الاسلامیة، ص ۳۲۳.

بغداد بنیاد یافت.<sup>۱</sup> قاضی الجماعه در قرطبه از شخصیت علمی و سیاسی بالایی در اندلس برخوردار بود.<sup>۲</sup>

با برپایی امارت اموی (۱۳۹ - ۳۰۰ هـ.ق./ ۷۵۶ - ۹۱۲ م.) و سپس خلافت امویان (۳۱۷ - ۴۲۲ هـ.ق./ ۹۲۲ - ۱۰۳۱ م.) در اسپانیای اسلامی (اندلس) که هر دو همروزگار خلافت بغداد بودند، نخست به بالاترین قاضی شرع «قاضی سپاه» یا قاضی لشکر (قاضی الجند) می‌گفتند، زیرا در آن هنگام مسلمانان سپاهی بودند. هنگامی که عبدالرحمن اول، نامور به الداخل (م: ۱۷۲ هـ.ق./ ۷۸۸ م.)، به امارت رسید و شهر قرطبه پایتخت گردید عنوان «قاضی الجماعه» به جای «قاضی الجند» نشست. واژه‌ی جماعت از واژه‌ی جند بیرون آمد که در این جا به معنای گروه اسلامی پا گرفته در پایتخت نوین - قرطبه - است.

منصب قاضی الجماعه همتا و برابر است با منصب قاضی القضاة در بغداد، و آن‌گاه، در قاهره<sup>۳</sup> چنین پیداست که منظور از «جماعت» (گروه) در بافت «قاضی الجماعه» گروه قضاة است و نه گروه مردم<sup>۴</sup> آیا میان قاضی الجماعه‌ی غرب جهان اسلام با قاضی القضاة شرق جهان اسلام پیوندی ریشه‌ای وجود دارد؟ چنین می‌نماید که چنین پیوندی ریشگی یافت نمی‌شود. پیوند بنیادین و بستگی سرشتین میان سازمان قاضی القضاة شرق جهان اسلام را با رگه‌های ایران ساسانی به اثبات نشستیم، ولی به دشواری می‌توان درباره‌ی سازمان قاضی الجماعه‌ی غرب جهان اسلام به چنین پایگاهی دست یافت. بی‌گمان، برخورد فرهنگ ایران ساسانی با دودمان اموی اندلس تا آن روز دیده نشده‌است. از سوی دیگر، پیش از نشان‌گذاری سازمان اداری قضایی ایران ساسانی بر خلافت بغداد، عنوان قاضی الجماعه در قرطبه - مرکز اسپانیای اسلامی - پدید آمده بود.

1- E. Tyan, Ibid, P. 131.

۲- حسین مونس، سپیده دم اندلس، ترجمه حمیدرضا شیخی، (مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۷۳)، ص ۵۹۴.

۳- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، صص ۲۷ - ۲۸.

۴- عبدالرزاق علی الانباری، منصب قاضی القضاة، ص ۱۱۳.

در آغاز سده‌ی پنجم هجری / یازدهم میلادی، همانندی و همگونی آشکاری میان کاربرد اصطلاحی این دو منصب نمودار گردید تا آنجا که به جای هم به کار می‌رفت. ۱

از آغاز سده‌ی ششم هجری / دوازدهم میلادی، اصطلاح قاضی القضاة جایگزین قاضی الجماعه در اندلس می‌شود. پس از برجیده شدن دودمان امویان اندلس در ۴۲۲ هـ.ق. / ۱۰۳۰ م. حکومت‌های مستقل کوچکی روی کار آمدند که هر کدام برای خود قاضی بلندپایه‌ای داشتند و آنان را قاضی القضاة می‌نامیدند. بدین‌گونه، در سال‌های آغازین سده‌ی ششم هجری / دوازدهم میلادی سخن از قاضی القضاة اشبیله، شرق مغرب (مراکش) و مُرسیه به میان می‌آید. ۲

در یک نگاه بدین دستاورد می‌رسیم که سازمان قاضی القضاة و قاضی الجماعه در فرآیند تاریخی ریشه و خاستگاه جداگانه‌ای داشت و اگرچه پاسخگوی نیاز همانند و مشترکی بود، ولی از دو کانون گوناگون سرچشمه می‌گرفت. ۳

### ۵- عنوان اقصی القضاة

امام علی (ع) در روزگار پیامبر (ص) و پس از آن تواناترین دادرسان و فتوا دهندگان به‌شمار می‌آمده‌است. در حدیث آمده‌است که: «دادرس‌ترین شما علی است» (اقضاکم علی). خلیفه‌ی دوم می‌گفت: «هیچ کس تا علی در مسجد حضور دارد نباید فتوا دهد.» ۴

بر پایه‌ی این حدیث، عنوان «دادرس‌ترین دادرسان» (اقصی القضاة) تا سده‌ها برای حضرت علی (ع) بی‌همتا مانده‌بود، چرا که براستی با ویژگی‌هایی که داشت

1- Tyan, Histoire De L'Organisation Judiciaire, P. 133.

۲- مقریزی، کتاب الخطط المقریزیة، (بغداد: افست المثنی از چاپ بولاق ۱۲۲۷ هـ.)، ج ۲، صص ۳۳۸-۳۳۹.

۳- ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۱۰۲-۱۰۴؛ عبدالرزاق علی الانباری، منصب القضاة فی الدولة العباسیة، صص ۱۱۱-۱۱۷.

۴- صبحی محمصانی، تراث الخلفاء الراشدين فی الفقه و القضاء، (بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الاولى، شباط فبرایر ۱۹۸۴ م.)، ص ۶۵.

قاضی‌ترین قاضیان بود. در این راستا، پس از پیامبر گرامی اسلام (ص)، عنوان «دیان این امت» را نیز تنها به امام علی داده‌اند.<sup>۱</sup>

در روزگار غزنویان، مذهب حنفی در خراسان بزرگ بویژه در نیشابور به شکوفایی و برجستگی ویژه‌ای دست یافت. به هنگام فرمانروایی سلجوقیان، همگام با رقابت و کشمکش میان سران دودمان غزنوی و سلجوقی که شرح آن در کتابهای تاریخی آمده است، مذهب شافعی - مذهبی که نظام الملك، وزیر دودمان سلجوقی پیرو و مبلغ آن بود - دست به رقابت چشمگیری با مذهب حنفی زد. در کنار سازمان قاضی القضاة حنفی سازمانی زیر نام «اقضی القضاة» پدیدار شد.<sup>۲</sup>

بغداد در سال ۴۲۹ هـ.ق. / ۱۰۳۸ م. این عنوان نوین را به قاضی ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی، حقوقدان شافعی (م: ۴۵۰ هـ.ق. / ۱۰۵۸ م.)، داد. دارنده‌ی این منصب فروتر از مقام قاضی القضاة و جانشین و نماینده‌ی او به شمار می‌آمد. خلیفه القائم بامرالله بیست و ششمین خلیفه‌ی عباسی (م: ۴۶۷ هـ.ق. / ۱۰۷۵ م.) برای نخستین بار، عنوان «اقضی القضاة» را به ماوردی شافعی بخشید.<sup>۳</sup> ماوردی نه تنها در رشته‌های علمی و ادبی و بویژه حقوق عمومی اسلامی کامیاب و کوشا بود، بلکه در زمینه‌ی دادرسی و نیز در پهنه‌ی سیاست نامبردار و زبانزد گردید. کتاب الاحکام السلطانیة‌ی ماوردی از کتابهای بلندآوازه و بنیادین و پیشاهنگ در حقوق عمومی و کشورداری اسلامی است.

در این که آیا می‌توان به کسی عنوان «اقضی القضاة» داد یا نه میان دانشمندان همگویی و همداستانی دیده‌ نمی‌شود. برخی برآنند همان‌گونه که عنوان «شاه شاهان»

۱- دیان از نامهای خداوند و به معنای دادرس است. قاضی از آن رو که مردم را به فرمانبرداری از قانون وای دارد دیان نام می‌گیرد، زیرا صیغه‌ی مبالغه است به معنای بسیار مجبورکننده. یکی از پیشینیان را دربارهی امام علی علیه السلام پرسیدند، او گفت: علی دیان این امت بود پس از پیامبرش، یعنی دادرس و داور عرب بود. بنگرید به این منظور افریقی، لسان العرب، ج ۱۳، صص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۲- ساکت، همان، ص ۱۲۰.

۳- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۲۹۱.

درست نیست و این عنوان «ملك الملوك» زیننده‌ی خداوند بزرگ است و پس لقب اقاضی القضاة را نیز که همانند و به معنای «احکم الحاکمین» است نمی‌توان به کسی داد زیرا بیشتر مفسران «احکم الحاکمین» (داورترین داوران را به معنای دادرس‌ترین دادرسان (اقاضی القضاة) دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

اصطلاح اقاضی القضاة از روزگار سلجوقیان به این سو، در برابر قاضی القضاة و به همان معنا کاربرد به کار می‌رفته است. برای نمونه، در کتاب التوسل الی الترسل ابو مؤید بغدادی (م: ۶۱۸ هـ.ق. / ۱۲۶۹ م.) فرمانی می‌بینیم برای گماردن سیف المله و الدین خلف الملکی بسمت اقاضی القضاة<sup>۲</sup>:

### ۶- آیین و فرمان نامه‌ی برگماری قاضی القضاة

برگماری قاضی القضاة و امضای فرمان نامه‌ی او پیوسته به دست خلیفه انجام می‌پذیرفته<sup>۳</sup>، زیرا گذشته از اهمیتی که این منصب داشت قاضی القضاة خلیفه را در کارهای گوناگونش یاری می‌داد. فرمان نامه‌ی برگماری را «عهد» و آیین برگماری را «تقلید» می‌گفتند.

رسم بر این بود که کسی پیش از رسیدن به چهل سالگی به منصب قاضی القضاة دست نیاید، ولی خلیفه راضی به سال ۳۲۷ هـ.ق. / ۹۳۸ م. ابوالحسن عمر را که

۱- صبحی صالح، المجتهدون فی الحق، (بیروت: دارالعلم للملایین ۱۹۸۰)، ص ۱۰۷. گفتنی است که برخی از دانشمندان کاربرد «قاضی القضاة» و «حاکم الحکام» را ناخوش می‌داشتند و آن را مکروه می‌دانستند، زیرا اصطلاح قاضی القضاة و حاکم الحکام را همگون ملک الملوك (شاه شاهان) می‌دیدند که ویژه‌ی خداوند است و پس. (ابن رجب، ذیل طبقات الحنابلة، قاهره: ۱۹۵۲ م. ج ۱، صص ۸۴-۸۵).  
 ماوردی خود نیز به ناروایی کاربرد و لقب دادن شاه‌شان برای جلال‌الدوله از خاندان آل بویه فتوا داده است. ماوردی می‌گفت: شاه شاهان (ملك الملوك) یعنی شاه شاهان زمین و این لقب تنها ویژه و زیننده‌ی خداوند بزرگ است (سمیر عالی، القضاء والعرف فی الاسلام، بیروت: الطبعة الاولى ۱۴۰۶ هـ. / ۱۹۸۶ م.، ص ۳۸۲).

۲- ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۱۲۲-۱۲۳.

۳- ابوعلی محسن تنوخ، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، تحقیق عبود الشالچی، (بیروت: دارصادر ۱۹۷۱-۱۹۷۳)، ج ۱، صص ۲۴۰ و ۲۵۷؛ ج ۴، صص ۲۳ و ۱۱۳.

سی و هفت ساله بود و بسیار دوست می داشت به این سمت گماشت.<sup>۱</sup> در بغداد، پس از نگارش فرمان نامه‌ی برگماری در مراسم باشکوهی که بزرگان، دادرسان، گواهان، سپاهیان و بازرگانان در بارگاه خلیفه کرد می آمدند آن فرمان خوانده می شد و سپس، قاضی القضاة با تشریفات ویژه‌ای از نزد خلیفه بیرون می آمد و در خیابانهای پایتخت راه می افتاد.<sup>۲</sup>

در مصر هنگامی که عزیز بالله، خلیفه‌ی فاطمی به سال ۳۶۶ هـ.ق. / ۹۷۷ م. علی بن نعمان را به قاضی القضاة گماشت، مردم در جشنی بزرگ در مسجد جامع قاهره گرد آمدند تا به خواندن فرمان نامه‌ی برگماری قاضی القضاة گوش دهند. پی از آن علی بن نعمان راهی خانه اش شد که انبوهی از مردم در آن جا گرد آمده بودند.<sup>۳</sup>

در دمشق آیین برگماری به هنگام رسیدن چپار از مصر پایان می یافت. با چپار، نامه‌ای از سلطان با فرمان نامه‌ی برگماری قاضی القضاة (ابلاغ) و جامه و پوشاک ویژه (خُلعة) و سواری (مَرکب) برای وی همراه بود. گاهی سلطان یکی از قضاة را هم از بیرون مصر فرامی خواند.<sup>۴</sup> قلقتندی نمونه‌هایی از فرمان نامه‌ها را در کتاب ارزشمند صبح الاعشی آورده است.<sup>۵</sup>

در روزگار دیلمیان (۳۳۴ - ۴۴۷ هـ.ق. / ۹۴۵ - ۱۰۵۵ م.)، که نیرو و توان خلافت عباسی به کم رنگ‌ترین و سست‌ترین زمان خود رسیده بود، باز هم فرمان نامه‌ی برگماری قاضی القضاة را خلیفه امضاء می کرد. نخستین قاضی القضاة بغداد در راستای فرمانروایی خاندان بویه عتبه‌ی همدانی نام داشت که دادرسی آذربایجان، مراغه و همدان را برعهده داشت و از همدان به بغداد آمد و در سال ۳۳۴ هـ.ق. / ۹۴۵ م.

۱- تنوخی، همان، ج ۴، ص ۲۱.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳- ابن خلکان، وفيات الامیاء و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، (بیروت: ۱۹۷۰ - ۱۹۷۲)، ج ۵،

صص ۴۱۷ - ۴۱۹.

۴- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، صص ۵۷ - ۵۹.

۵- بنگرید به ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، پیوست ۲: نگرشی تاریخی به صلاحیتهای قاضی در گستره‌ی نهاد دادرسی اسلامی، صص ۵۰۷ - ۵۲۳.

دادرسی بخش خاوری و در سال ۳۲۶ هـ.ق./۹۴۷ م. دادرسی بخش خاوری و باختری بغداد و شهر منصور بدو واگذار شده تا آن که در ۳۳۸ هـ.ق./۹۴۹ م. به سمت قاضی القضاة بغداد رسید.<sup>۱</sup>

در يك نگاه، بدین دستاورد می‌رسیم که خاندان بویه نام برخی از قضات را برای نامزدی منصب قاضی القضاة به خلیفه پیشنهاد می‌دادند و خلیفه پس از گزینش و برگماری قاضی القضاة فرمان نامه‌ی او را به پادشاه دیلمی می‌داد.<sup>۲</sup>

با روی کار آمدن سلجوقیان و گسترش نفوذ این خاندان بر بغداد (۴۴۷-۶۲۲ هـ.ق./۱۰۵۵-۱۲۲۵ م.)، دخالت وزیر سلجوقی در گزینش و برگماری قاضی القضاة آشکارا دیده می‌شود. برگماری ابو عبدالله محمد بن دامغانی به درخواست عمیدالملک کندی وزیر طغرل بیک سلجوقی در سال ۴۴۷ هـ.ق./۱۰۵۵ م. و به دستور خلیفه انجام گرفت.<sup>۳</sup> گفتنی است که خاندان دامغانی از خاندانهای دانشمند و بانفوذ و سرشناس بودند.

#### ۷- در فرمان نامه‌های قاضی القضاة چه چیزهایی نوشته می‌شد؟

در یکی از فرمان نامه‌هایی که مستر شد بالله، بیست و نهمین خلیفه‌ی عباسی (م: ۵۲۹ هـ.ق./۱۱۳۴ م.)، برای اکمل زینبی (م: ۵۴۳ هـ.ق./۱۱۴۸ م.) قاضی القضاة که پس از ابو الحسن دامغانی به این سمت رسید نگاشته است به این نکته‌ها برمی‌خوریم: ۱- سفارشهای خلیفه به شخص قاضی القضاة. در این جا، با آوردن آیه‌هایی از قرآن، قاضی القضاة به ترس از خداوند، پرهیز از خواهشهای نفس و نقشه‌های اهریمنی، نیکوکاری و دینداری، بردباری، فروتنی، دوری از خشم، خودداری و انجام آنچه می‌گویند سفارش شده است. ۲- رهیایی از کتاب خدا.

۱- عبدالرزاق علی الانباری، منصب قاضی القضاة فی الدولة العباسية، صص ۱۶۱-۱۶۲.

۲- همان، ص ۱۷۲.

۳- انباری، منصب قاضی القضاة، ص ۱۷۸.

قاضی القضاة پیوسته به خواندن و به کار بستن آیات خداوند و بهره‌گیری از رهنمودها و کاربرد دستورهای قرآن فرمان یافته‌است. به قاضی القضاة سفارش شده‌است تا در یافتن احکام حلال و حرام و راهنمایی و گمراهی به قرآن چنگ زند و از کتاب آسمانی فراموش نکند. ۳- پیروی از آیین پیامبری. خلیفه در این فرمان‌نامه به قاضی القضاة فرمان می‌دهد تا از آیین و سنت و حدیث پیامبر پیروی کند و با بهره‌روزی از اخبار درست با سلسله‌ی روایت درست و واقعی پرده‌ی هرگونه دودلی و تردید را پاره کند و به حقیقت برسد. ۴- برپایی نماز. برپایی نمازهای پنجگانه و فراهم‌آوری شرایط معین و مشخص آن یکی از سفارش‌های دیگر خلیفه به قاضی القضاة است. ۵- رایزنی با دانشمندان و فقیهان. دریافتن پاسخ‌های حقوقی و پیدا کردن راه‌های حل دشواریهای فقهی و برای پرهیز از هرگونه خودکامگی و خودرأیی، قاضی القضاة به رایزنی با دانشمندان و فقیهان و کارشناسان حقوقی و فقهی سفارش شده‌است. ۶- جای دادرسی خلیفه به قاضی القضاة دستور داده‌است تا برای دادرسی جاهایی بزرگ و پهناور برگزیند تا همگان بتوانند بدو دسترسی یابند و هیچ دربان و نگهبانی نباشد و همه‌ی مردم یکسان و برابر بتوانند به دادخواهی آیند. ۷- مرجع احکام قاضی القضاة. به هنگام رسیدگی به پرونده‌ی دو سوی دعوی باید قاضی القضاة به نص (قانون) مراجعه کند و اگر حکم قضیه را در کتاب و سنت ندید به دادرسی و حکم گذشتگان و فتوای مجتهدان رجوع کند و اگر در رأی گذشتگان و اجماع چیزی نیافت، آن‌گاه به دید و نظر حقوقی و فقهی خود رأی دهد و البته در این راه از رایزنی با دانشمندان و فقیهان دریغ نرزد. ۸- سنجیده رأی دادن. بردباری در شنیدن ادعاها و پاسخ‌های دو سوی دعوی و کنجکاوی و بررسی دقیق و گریز از شتاب و اصدار رأی برخاسته از جو سیاسی و شتابزده از سفارش‌های ارزنده‌ی این فرمان‌نامه به قاضی القضاة است. ۹- نشستن به دادرسی. قاضی القضاة باید با آسودگی و بی‌نگرانی و دلواپسی به دادرسی پردازد و به هیچ چیز جز رأی درست و

عادلانه نیاندیشد. ۱۰- **برپایی حدود.** با کاربرد روشهای دقیق و درست حقوقی و فقهی به برپایی حدود و تعزیرات دست یازد ولى باید پیوسته از قاعده‌هایی مانند «همانا حدود با بودن تردیدها و شبهه‌ها از میان می‌روند» پیروی کند. ۱۱- **گواهان عادل.** بررسی وضع گواهان از کارهای قاضی القضاات است. از آن‌جا که گواهان در بررسیها و رسیدگیها نقش مهمی دارند باید گواهانی برگزیده، شرافتمند، راستگو، آزموده و بی‌طرف و عادل. ۱۲- **نظارت بر امور یتیمان.** قاضی یار و یاور یتیمان دانسته شده است و بدین‌گونه، باید پاکان، پرهیزکاران و دینداران بر کارهای مالی و غیرمالی آنان نظارت کنند. قاضی القضاات باید شایستگی دلسوز و دیندار برای نظارت بر کارهای یتیمان بگمارد و مراقبت کند که پیش از رشد، مهار امور مالی یتیمان به آنان سپرده نشود. ۱۳- **زنانشویی دادن یتیمان.** قاضی القضاات باید بکوشد تا دختران یتیم را به زنانشویی شوهرانی شایسته و همسر (همگون) و مهرهای بایسته درآورد. ۱۴- **جانشینان قاضی القضاات با بیداری و آگاهی،** قاضی القضاات باید در گزینش و گماردن جانشینان و نمایندگان خود در شهرهای دیگر بکوشد و کسانی را برگزیند که از مراجعه‌ی دو سوی دلتنگ و خسته نشوند. ۱۵- **احترام به رأیهای دادرسان پیشین.** قاضی القضاات باید به رأیهای که پیشتر به وسیله‌ی دادرسان گذشته داده شده است به دیده‌ی احترام بنگرد و در پی ایرادگیری و بهانه‌جویی و گسیختن آنها بر نیاید هر چند با مذهب وی دوگانه نماید. ۱۶- **منشی و نگهبان.** قاضی القضاات باید منشی آگاه، دانا و آشنای به نگارش و ثبت رأی و پیشینه‌های قضایی و کارکشته در کار دبیرخانه برگزیند. نگهبان و دربان او نیز باید فردی دیندار و نیک‌نفس و خوش برخورد باشد. ۱۷- **دبیرخانه.** در فرمان‌نامه به قاضی القضاات دستور داده شده است تا دبیرخانه‌ی قضایی را به شخص امین و مطمئن بسپارد تا اسناد و مدارک و سپرده‌ها و وکالت‌های مردم را به خوبی نگاهدارد و گواهی گواهان عادل را بایگانی کند. ۱۸- **مراقبت در کار حسب.** سازمان حسب در نهاد دادرسی

اسلامی نقش برجسته‌ای داشته‌است.<sup>۱</sup> در فرمان‌نامه‌ی خلیفه به قاضی القضاة به مراقبت و رسیدگی به حسب تأکید فراوانی شده‌است. ۱۹- رفتار به فرمان. در فرمان‌نامه‌ی برگماری قاضی بر رفتار قاضی القضاة به فرمان بالا پافشاری شده‌است.

فرمان‌نامه‌ی برگماری علی بن حسین ابن محمد بن علی زینبی، ابوالقاسم الاکمل بن ابی طالب (۴۷۰- ۵۴۳ ه.ق./ ۱۰۷۷- ۱۱۴۸ م.) که از دادرسان برجسته و سادات عباسی بود صادر گردید که پس از مرگ دامغانی تا مرگ خلیفه مستر شد در ۵۲۹ ه.ق./ ۱۱۲۴ م. قاضی القضاة ماند.

### ۸- گستره‌ی کار و صلاحیتهای قضایی و اداری قاضی القضاة

تا این جا دانستیم که سازمان قاضی القضاة بیشتر برای دو خواسته پدید آمد: یکی، یگانگی بخشیدن به دستگاه قضایی کشور و دیگری، مهار و واریسی کردار و کارکرد دادرسان در سراسر سرزمین پهناور و زیر پوشش خلافت.<sup>۲</sup> با این همه، پس از گماردن قاضی القضاة که بالاترین منصب قضایی کشور بود و اگرچه بیشترین کار دارنده‌ی این مقام به دادرسی و دادرسان بستگی می‌یافت، ولی گسترش آوندها و سیماهای زندگی اجتماعی به پیدایی و افزایش وظیفه‌ها و کارهای غیرقضایی برای قاضی القضاة انجامیده در این جا، بایسته‌است کارها و مسؤولیتهای قاضی القضاة را در دو بخش قضایی و غیرقضایی بررسی کنیم.

### ۸-۱- کارهای قضایی قاضی القضاة

#### الف- گماردن و برکنار ساختن دادرسان

گماردن و گزینش قاضی القضاة در دست خلیفه بود، همان‌گونه که برکنار

۱- برای آگاهی بیشتر از سازمان حسیه و کارکر و وظایف و پوشش تاریخی آن بنگرید به محمدحسین ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۲۹۶- ۲۵۷.  
۲- انباری، منصب قاضی القضاة صص ۱۸۵- ۱۹۷.

ساختن او. قاضی القضاة یا رئیس دادرسان کشور قاضی سراسر دولت به شمار می‌آمد و دیگر دادرسان در سرزمینها و شهرها نماینده‌ی او بودند. بدین‌گونه، توانایی و قدرت قاضی القضاة به او این اختیار می‌داد تا در گوشه و کنار سرزمین اسلامی به‌گماردن و برکنار ساختن دادرسان دست یازد.<sup>۱</sup>

گاهی لازم می‌نمود که برای گزینش دادرس از وی آزمون (اختبار) بگیرند. یحیی بن اکثم (م: ۲۴۲ هـ.ق./ ۸۵۷ م.) به دستور مأمورن عباسی (م: ۲۱۸ هـ.ق./ ۸۳۳ م.) برای گزینش دادرس از میان فقیهان و عالمان در بغداد از آنان آزمون گرفت. برای نمونه، مامون در اختبار از یکی از نامزدهای شغل دادرسی پرسید: دو مرد هرکدام با مادر دیگری زناشویی کردند و سپس آن دو زن هرکدام پسری به جهان آوردند. قاضی القضاة دستگاه خلافت عباسی - یحیی به اکثم - از نامزد تصدی منصب دادرسی پرسید: پیوند و خویشاوندی میان این دو فرزند چیست؟ نامزد دادرسی نتوانست به این پرسش پاسخ گوید. یحیی خود پاسخ گفت که: هر کدام از دو فرزند عمومی مادری دیگری است.<sup>۲</sup>

گاهی نیز یکی از نزدیکان و نورچشمان خلیفه به گزینش دادرسان می‌پرداخت. محمد بن عمران ضَبّی، آموزگار عبدالله فرزند خلیفه مُعْتَزَّ بالله، سیزدهمین خلیفه‌ی عباسی (م: ۲۵۵ هـ.ق./ ۸۶۸ م.)، نام نامزدهای دادرسی را به خلیفه می‌داد تا خلیفه فرمان دادرسی آنان را صادر کند. برای همین بود که فقیهان و دادرسان پیوسته گرد او گرد می‌آمدند، زیرا در گزینش قاضیان جایگاه و نفوذ بالایی داشت.<sup>۳</sup>

در سده‌های آغازین، پیوند قاضی القضاة با دادرسان بغداد از دیدگاه اداری چندان نیرومند نبود تا بتواند آنان را بی رایزنی با خلیفه برکنار سازد. گاهی پیش می‌آمد که به وارونه‌ی خواست قاضی القضاة و به‌خاطر خواست مردم، خلیفه قاضی

۱- تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۳، ص ۱۲۶، ج ۴، صص ۱۸۰ و ۱۸۳؛ ج ۵، ص ۱۹.

۲- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۱۰۷، به نقل از عیوان الاخبار ابن قتیه، ج ۱، ص ۶۵.

۳- تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۵، ص ۲۰۴.

بغداد را خود برمی‌گزید. برابر گزارش خطیب بغدادی (م: ۴۶۳ هـ.ق. / ۱۰۷۰ م.)، مردم بغداد در برکناری بواصی قاضی آن شهر به دست قاضی القضاات در روزگار متوکل عباسی (م: ۲۴۷ هـ.ق. / ۸۶۱ م.) به مخالفت برخاستند. هنگامی که خلیفه در فرمان برگماری قاضی بغداد نام او را سپید گذاشت، مردم بانگ برداشتند: ما جز بواصی نمی‌خواهیم. آن‌گاه، نام بواصی در فرمان‌نامه نگاشته آمد و او قاضی رصافه‌ی بغداد شد.<sup>۱</sup>

در نیمه‌ی دوم سده‌ی چهارم هجری، مرکز قاضی القضاات از بغداد به شیراز انتقال یافت. قاضی القضاات در دادرسی بغداد برای خود جانشینانی گذاشت و قاضی القضاات فارس و عراق نام گرفت. به‌نوشته‌ی ابن مسکویه‌ی رازی، عضدالدوله‌ی دیلمی در ۳۶۹ هـ. / ۹۷۹ م. ابوسعید بشر بن حسین را که سالخورده بود و در فارس می‌زیست به قاضی القضااتی گماشت. ابوسعید در بغداد چهار نماینده گذاشت.<sup>۲</sup> به‌ناحیه‌های قضایی تقسیم شده به دست عضدالدوله در بغداد رُبَع (جمع آن: ارباع) می‌گفتند.<sup>۳</sup>

چه بسا خلیفه در کار قاضی القضاات دخالت می‌کرد، زیرا نماینده‌ی قدرت عالی در دادرسی بود. هنگامی که پیوند میان مستظهر بیست‌و‌هشتمین خلیفه‌ی عباسی (م: ۵۱۲ هـ.ق. / ۱۱۸ م.) و قاضی القضاات ابوالحسن بن ابی‌عبدالله دامغانی تیره گردید، خلیفه‌ی عباسی بیشترین‌ه‌ی مسؤولیتهای قضایی بغداد را به قاضی آن‌جا اسیبی سپرد. دامغانی در واقع برکنار بود و تنها نام قاضی القضاات را با خود همراه می‌کشید.<sup>۴</sup>

در سالهای پایانی سده‌ی هفتم هجری / سیزدهم میلادی کار به‌جایی رسید که

۱- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، (قاہرہ: الطبعة الاولى ۱۲۴۹ هـ. / ۱۹۳۱ هـ. / ۱۹۳۱ م.)، ج ۱۱، ص ۵۲.  
 ۲- ابن مسکویه: تجارب الامم، ج ۱، صص ۳۹۹-۴۰۱.  
 ۳- انباری، همان، ص ۲۲۷.  
 ۴- انباری، منصب قاضی القضاة، ص ۲۲۴.

دولتمردان بزرگ نیز در سازمان قاضی القضاة دخالت می‌کردند و بر قاضی القضاة جانشینان و نمایندگان او سخت می‌گرفتند.<sup>۱</sup>

### ب- محاکمه‌ی وزیران و شورشیان بر ضد خلافت و دین

قاضی القضاة به تن خویش در محاکمه‌ی وزیرانی که متهم به همدستی و توطئه ر ضد دولت مرکزی بودند و یا کسانی که ادعای خدایی و پیامبری داشتند و یا به پیامبر و یاران او دشنام و ناسزا می‌دادند و هر کسی که هدفش به تباهی کشاندن دین و عقیده‌ی اسلامی بود شرکت می‌جست.

احمد بن ابی دؤاد به سال ۲۲۶ هـ.ق./ ۸۴۰ م. و ذر روزگار معتصم، هشتمین خلیفه‌ی عباسی (م: ۲۲۷ هـ.ق./ ۹۳۲ م.)، به‌عنوان قاضی القضاة در محاکمه‌ی افشین که متهم به کفر و زندقه بود شرکت جست و او را به دار زدن در دروازه‌ی شهر محکوم ساخت.<sup>۲</sup>

در روزگار مقتدر هجدهمین خلیفه‌ی عباسی (م: ۳۲۰ هـ.ق./ ۹۳۲ م.)، محاکمه‌ی منصور حلاج با حضور ابوجعفر ابن‌بهلول، قاضی القضاة آن روز، و دو دادرسی دیگر دادگاه مظالم<sup>۳</sup> انجام گرفت.<sup>۴</sup> چنین پیداست که حضور قاضی القضاة در دیوان مظالم قاضی القضاة در آن دادگاه شرکت می‌جست و به دادرسی می‌پرداخت. در سال ۶۶۰ هـ.ق./ ۱۲۶۲ م. ظاهر بیبرس، پادشاه مملوکی مصر، در «دارالعدل» قاهره حضور یافت تا قاضی القضاة درباره‌ی اختلاف میان پادشاه و یکی از امیران بر سر مالکیت چاه آب به دادرسی بنشینند. قاضی القضاة حق را به بیبرس داد و چاه را از دست آن

۱- همان، ص ۲۲۵.

۲- شبارو، همان، صص ۱۰۸-۱۰۹.

۳- برای آگاهی از دادگاه مظالم بنگرید به ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۲۵۹-۲۹۳.

۴- ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، ص ۲۸۲. برای موارد دیگر بنگرید به شبارو، قاضی القضاة

فی‌الاسلام، صص ۱۰۹-۱۱۲.

امیر گرفت. گفتنی است که مردم به احترام پادشاه در جلسه‌ی دادرسی ایستاده بودند و تنها قاضی القضاة به اشاره‌ی شاه نشستند.<sup>۱</sup>

### پ - پیمان بیعت با خلیفگان و برکنارسازی آنان

کار فراخوانی گواهان و نگارش نامه‌ی برکناری یکی از خلیفگان و بیعت با دیگری بر عهده‌ی قاضی القضاة بود.<sup>۲</sup> احمد بن ابی دؤاد پس از مرگ واثق، نهمین خلیفه‌ی عباسی (م: ۲۳۲ هـ.ق./ ۸۴۶ م.)، کار پیمان بیعت با متوکل عباسی را بر عهده گرفت.<sup>۳</sup> قاضی القضاة گاهی بر غسل دادن خلیفه‌ی مرده نظارت می‌کرد. در بغداد احمد بن ابی داود و در قاهره محمد بن نعمان به ترتیب بر غسل الواثق بالله عباسی و العزیز بالله فاطمی نظارت داشتند.<sup>۴</sup>

### ت - خواندن خطبه‌ی زناشویی خلیفگان و امیران

دادرسان به خواندن عقد زناشویی دست می‌زدند. با این همه هرگاه زناشویی به فرزندان خلیفه و امیران بستگی می‌یافت. شخص قاضی القضاة خواندن خطبه‌ی زناشویی آنان را بر عهده می‌گرفت. ابویوسف انصاری، قاضی القضاة هارون، در جلسه‌ی عقد زناشویی ابراهیم بن عبدالملک صالح با غالیه، دختر هارون الرشید، شرکت جست و با کابینی به ارزش دو میلیون درهم، خطبه‌ی عقد آن دو را خواند.<sup>۵</sup> در سال ۴۴۸ هـ.ق./ ۱۰۵۶ م. ابو عبدالله محمد بن علی دامغانی قاضی القضاة بغداد در جلسه‌ی عقد زناشویی القائم بالله، خلیفه‌ی عباسی، با خدیجه دختر برادر طغرل بیک سلجوقی با کابین صد هزار دینار شرکت کرد.<sup>۶</sup>

۱- شبارو، همان ص ۱۱۲.

۲- تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۲، ص ۷۴؛ ج ۳، صص ۲۰۶-۲۰۷.

۳- تنوخی، همان، ج ۲، ص ۷۴.

۴- تنوخی، همان، ج ۲، ص ۷۴.

۵- شبارو، همان، ص ۱۱۲.

۶- تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۱، ص ۲۵۲.

### ث- سرپرستی سازمان حسبیه

سازمان حسبیه صلاحیتها و وظیفه‌های گوناگونی داشت که امروز سازمانها و اداره‌های تعزیرات حکومتی، بهداشت و بهزیستی، شهرداری و اتحادیه‌های صنعت و بازرگانی کارآن را انجام می‌دهند. گاه‌گاهی قاضی‌القضات سرپرستی سازمان حسبیه را که بیشتر محتسب برعهده داشت، می‌پذیرفت. جمال‌الدین عبدالحی بن ادريس حنبلی، قاضی‌القضات حنبلیان در بغداد، محتسب پایتخت بود. تاج‌الدین عبدالوهاب بن بنت اعز قاضی‌القضات شافعیان، سرپرستی سازمان حسبیه‌ی مصر را نیز برعهده‌گرفت.<sup>۱</sup>

### ج- رسیدگی به مظالم

دیوان مظالم در پوشش گسترده همان کاری را می‌کرد که دیوان عدالت اداری امروز انجام می‌دهد. در هر پرونده‌ای که قاضی و محتسب از رسیدگی فرو می‌ماندند، قاضی مظالم به رسیدگی و رأی دادن می‌پرداخت و از این رو، قاضی مظالم از قاضی معمولی محتسب تواناتر بود و صلاحیت قضایی بیشتری داشت.

یکی از صلاحیتهای قضایی قاضی‌القضات که بسیار مهم می‌نمود، رسیدگی به پرونده‌ها و شکایت‌نامه‌ها در دادگاه یا دیوان مظالم بود. ابوالقاسم عبدالعزیز بن محمد بن نعمان (م: ۴۰۱ هـ. ق. / ۱۰۱۱ م.) قاضی‌القضات مصر در روزگار فاطمیان، هم به دادرسی در دادگاههای عادی می‌پرداخت و هم به پرونده‌های دادگاه مظالم رسیدگی می‌کرد و رأیهای سخت و سنگینی می‌داد و به سران دولت که با او دشمنی می‌ورزیدند سخت می‌گرفت.<sup>۲</sup>

### ح- فتوادادن

ابویوسف، قاضی‌القضات بغداد در روزگار هارون‌الرشید، به‌خواست و پرسش

۱- شبارو، همان، ص ۱۱۴.

۲- شبارو، قاضی‌القضاة فی الاسلام، صص ۱۱۴-۱۱۵.

خلیفه در مسائل حقوقی و شرعی فتوا می‌داد.<sup>۱</sup> هرگاه مسأله‌ای به منافع و مصالح همگانی بستگی پیدا می‌کرد، قاضی القضاة در آن باره فتوا می‌داد. مردم شام از تقی‌الدین سُبکی، قاضی القضاة دمشق، درباره نابودی سگان و لگرد فتوا و نظر خواستند.<sup>۲</sup> سازمان فتوا نقش برجسته‌ای در زندگانی دینی - اجتماعی مسلمانان بازی می‌کرد.<sup>۳</sup>

## ۲-۸- کارهای غیرقضایی قاضی القضاة

### یک - پادرمیانی نزد خلیفه یا وزیر

از آن جا که قاضی القضاة از نزدیکان و چه بسا نورچشمان خلیفه و دربار و قدرت‌مداران بود و بالاترین منصب قضایی کشور را داشت، بسیاری از نیازمندان و کسانی که کارهای مهمی داشتند پیش او می‌آمدند و او را میانجی می‌گرفتند. برخی از او می‌خواستند تا آنان را از چنگ اعدام و یا زندان برهاند. ابودلف با میانجیگری احمد بن ابی دواد معتزلی قاضی القضاة آن روز، از کام مرگ و از دست افشین رهایی یافت.<sup>۴</sup> محمد بن عبدالملک، وزیر عباسی، برخی از کارمندان و دبیران را زندان کرده بود. همین ابودلف با پادرمیانی آنان را رهانید.<sup>۵</sup>

### دو - سرپرستی حجاج و زایران خانه‌ی خدا

گاهی پیش می‌آمد که سرپرستی حجاج و زایران خانه‌ی خدا (امارة الحج) به قاضی القضاة واگذار می‌شد. در سال ۴۱۲ هـ.ق. / ۱۰۲۱ م. سرپرستی حجاج را بر دوش قاضی القضاة ابومحمد ناصحی نهادند.<sup>۶</sup>

۱- همان، ص ۱۱۵.

۲- همان، صص ۱۱۶-۱۱۷.

۳- برای آگاهی از سازمان فتوا یا مفتی بنگرید به ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۴۸۶-۴۸۹.

۴- تنوخی، نشوار لمحاضرة، ج ۷، صص ۲۴۶-۲۴۷.

۵- تنوخی، الفرج بعد الشدة، تحقیق المحامی عبود الشالجی، (بیروت: دارصادر ۱۹۷۸)، ج ۲، صص ۶۲-۶۶.

۶- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۱۱۸.

## سه: تدریس در مدرسه‌ها

تدریس در مدرسه‌ها یکی از کارهایی بود که دادرسان داشتند. قاضی القضاة نیز در مدرسه‌های بزرگ و نامبر داد آن روزگار به تدریس می‌نشست. در بغداد، ابوالمعالی عبدالرحمن بن مقبل بن علی واسطی شافعی (م: ۶۳۹ ه.ق. / ۱۲۴۱ م.) قاضی القضاة آن روز، در برخی از مدرسه‌ها به تدریس پرداخت. مدرسه‌ی مستصریه‌ی بغداد گواه تدریس قاضی القضاة قطب‌الدین تبریزی شافعی ناموریه احوس (م: ۷۳۶ ه.ق. / ۱۳۳۵ م.) بود. بر سر درس قاضی القضاة دادرسان، امیران، بزرگان و دانشوران حاضر می‌شدند.<sup>۱</sup> استادی مدرسه‌ها رسیدگی به موقوفه‌های آنها را برای دادرسان یا قاضی القضاة آنها می‌نمود.<sup>۲</sup>

## چهار - مشیخت شیوخ

این مقام که شیخ الشیوخ، شیخ المشایخ و شیخ العارفین نیز نام دارد، همان شیخ خانقاه بود که قاضی القضاة بدان سمت گمارده می‌شدند.<sup>۳</sup> قاضی القضاة مصر تاج‌الدین عبدالوهاب بن بنت أعز در سال ۶۵۹ ه.ق. / ۱۲۶۱ م. به کار دادرسی سرگرم بود و سرپرستی حسبه، مشیخت شیوخ، نظارت بر سپاهیان، تدریس در مدرسه‌های شافعی، صالحیه و خواندن نماز آدینه (خطبه) را برعهده داشت. او پانزده کار و وظیفه داشت و گاهی در کار وزارت هم بود. وزارت مصر در سال ۶۸۶ ه.ق. / ۱۲۸۷ م. با برهان‌الدین علی سنجاری بود که سمت قاضی القضاة شافعیه‌ی مصر داشت.<sup>۴</sup>

## پنج - سرپرستی اوقاف

اگر ریاست مدرسه با دادرس یا قاضی القضاة بود، سرپرستی اوقاف آن مدرسه

۱- همان.

۲- ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، ص ۲۲۰.

۳- همان، ص ۲۲۱.

۴- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۱۲۰.

با مسجد نیز بر عهده‌ی او نهاده می‌شد. در دمشق، ابن خلکان شافعی (م: ۶۸۱ هـ.ق./۱۲۸۲ م.) قاضی القضاة آن کشور سرپرستی او قاف، مسجد جامع، بیمارستان و تدریس هفت مدرسه‌ی عادلیه، ناصریه، فدراوییه، فلکیه، رکنیه، اقبالیه و بهنسیه را بر عهده داشت.

### شش - خواندن نماز آدینه (خطبه)

گذشته از پیشنمازی مسجدهای عادی، پیشنمازی مسجد جامع و خواندن نماز آدینه (خطبه) نیز با قاضی القضاة بود. برای نمونه، جلال‌الدین قزوینی، قاضی القضاة روزگار مملوکان مصر به‌هنگام فرمانروایی بیبرس به خطابه (نماز آدینه) می‌پرداخت. خطبه در مسجد اموی دمشق به قاضی قاضیان آن جا، سبکی شافعی، سپرده شده بود.<sup>۱</sup>

قاضی القضاة بدرالدین بن جماعه (م: ۷۳۹ هـ.ق./۱۳۳۸ م.) هم قاضی القضاة شهر دمشق بود و هم به دادرسی می‌پرداخت و خطبه‌های نماز آدینه می‌خواند و هم مشیخت شیوخ داشت. افزون بر آن، ابن جماعه به تدریس در مدرسه‌های ناصریه، عادلیه و قیمریه سرگرم بود و همین که به قاضی القضاة شافعی مصر رسید، همراه با دادرسی، در جامع‌الازهر نماز آدینه می‌خواند و در مدرسه‌ی صالحیه تدریس می‌کرد. آن‌گاه او در دژ (قلعه) نزد سلطان منبر می‌رفت.<sup>۲</sup>

### هفت - سرپرستی کارهای پولی و نمایندگی در خزانه‌ی مملکتی:

گاهی کار سرپرستی در امور پولی (دار الضرب یا دارالسکه) و به تعبیر امروز بانکی کشور و نمایندگی در خزانه‌ی مملکتی و بودجه (بیت‌المال) را قاضی القضاة می‌سپردند. کمال‌الدین شهرزوری (م: ۵۷۲ هـ.ق./۱۱۷۶ م.) قاضی القضاة دمشق، گذشته از سرپرستی و نظارت بر مسجد جامع سرپرستی امور پولی و به اصطلاح امروز بانکی را بر عهده داشت.<sup>۳</sup>

۱- ساکت، همان، ص ۲۲۱.

۲- شبارو، همان، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۳- همان، ص ۱۲۲.

از آن جا که سرپرستی و منصب خزانة و بودجه (بیت‌المال)، مانند حسبہ سرشتی دینی داشت، آن مسؤولیت را پرورش قاضی‌القضات یا دادرسان می‌گذاشتند.<sup>۱</sup>

### هشت - رهبری جهاد

اگر چه فراخوانی مردم به جهاد یا دفاع مقدس کار خود خلیفه بود ولی قاضی‌القضات با سخنرانی و خطابه در مسجدهای بزرگ شهر مردم را به جهاد می‌خواند و در این کار به خلیفه یاری می‌بخشید. هنگامی که قاضی‌القضات تاج‌الدین شافعی در روز آدینه سرگرم خواندن نماز آدینه در دمشق بود، خبر رسید که سواره‌های دشمن در سال ۷۶۷ ه.ق. / ۱۳۶۵ م، به کرانه‌ی بیروت نزدیک می‌شوند. قاضی‌القضات مردم را در نماز آدینه به جهاد برانگیخت. دسته‌ای از جوانان خود و زره پوشیدند و با مردم راهی پیکار با دشمن گردیدند. در شهر دمشق بانگ زدند که هیچ یک از سپاهیان نباید از این سفر سرپیچد. پس از آن که گزارش رسید که سواره‌های دیده شده بازرگانی است و نه جنگی مردم از راهی شدن به بیروت چشم پوشیدند.<sup>۲</sup>

### نه - همراهی با خلیفه در سفر و تشریفات

هرگاه خلیفه راهی جایی می‌شد، قاضی‌القضات او را همراهی می‌کرد. این کار برآستی او را با خلیفه نزدیک می‌ساخت. برای همین بود که گاهی به قاضی‌القضات «قاضی خلیفه» می‌گفتند. خلیفه در سفرها قاضی‌القضات را با خود به همراه می‌برد و در کارهای ویژه از او یاری می‌گرفت. قاضی‌القضات ابویوسف هارون‌الرشید را در سفرهایش همراهی می‌کرد.<sup>۳</sup> علی بن ظبیان قاضی‌القضات بغداد، در سفر همراه هارون بود و او را در سفر به خراسان که سرانجام به سال ۱۹۲ ه.ق. / ۸۰۷ م. در آن جا جان سپرد همراهی کرد.

۱- ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، ص ۲۲۰.

۲- شبارو، قاضی‌القضات فی الاسلام، صص ۱۲۲ - ۱۲۳.

۳- تنوخی، الفرج بعد الشدة، ج ۳، ص ۳۰۷.

در سفری که مأمون عباسی در سالهای ۲۸۵ هـ.ق. / ۸۳۰ م. تا ۲۱۷ هـ.ق. / ۸۳۲ م. به دمشق و مصر کرد و نیز به هنگام جنگ با روم به سال ۲۱۶ هـ.ق. / ۸۳۱ م. قاضی القضاة او یحیی بن اکنم همراه وی بود.<sup>۱</sup>

در تشریفات رسمی (مواکب)، قاضی القضاة در يك سو خلیفه راه می‌رفت و وزیر در سوی دیگر او.<sup>۲</sup>

#### ده- رایزنی در کارهای دولت و مصالح مردم

از آن جا که در دولت عباسی قاضی القضاة از برجسته‌ترین شخصیت‌های دولتی نزدیک به خلیفه بود، خلیفه در اداره‌ی کشور و رعایت مصالح مردم با او به رایزنی می‌پرداخت. در به‌گونه‌ی گرفتن مالیات و خراج، قاضی ابویوسف به درخواست خلیفه کتاب الخراج را نگاشت. به پیشنهاد این قاضی القضاة، مالیات‌ها و دریافتی‌های اضافی که برای قنات‌های اصلی از کشاورزان می‌گرفته لغو گردید.<sup>۳</sup>

در يك آتش‌سوزی سنگین که در کرخ بغداد روی داد، داروندار مردم سوخت و از میان رفت. احمد بن ابی‌داود قاضی القضاة آن روز با معتصم خلیفه‌ی عباسی (م: ۲۲۷ هـ.ق. / ۸۴۱ م.) در این باره سخن گفت و از او خواست تا مردم را با پرداخت پول یاری دهد. خلیفه پنجاه‌هزار درهم میان مردمی که خانه و کاشانه و دارایی خویش را از دست داده بودند بخش کرد.<sup>۴</sup>

#### یازده- درگیری قاضی القضاة در «محنه» (باور به خلق قرآن)

در سال ۲۱۲ هـ.ق. / ۸۲۷ م. مأمون خلیفه‌ی عباسی (م: ۲۱۸ هـ.ق. / ۸۳۳ م.) دستور به آزمودن مردم و از آن میان دادرسان و دولتمردان و کارگزاران به باوراندن به خلق یا حدیث بودن قرآن را در این باوراندن و تفتیش عقیده «محنه» نام دارد. در

۱- تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۶، ص ۱۷۴.

۲- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۱۲۳.

۳- انباری، منصب قاضی القضاة فی الدولة العباسية، ص ۳۰۵.

۴- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۴۹.

سال ۲۱۸ هـ.ق. مأمون نامه‌ای اسحاق بن ابراهیم استاندار خود در بغداد نوشت و از او خواست تا دادرسان و حدیثدانان را در باوراندن به مخلوق بودن قرآن مجید بیازماید. استاندار بغداد بیست و پنج تن از فقیهان و حدیثدانان را گرد آورد و نامه‌ی خلیفه را بر آنان خواند. در میان آنان احمد بن حنبل پایه‌گذار دبستان حنبلی (م: ۱۶۴ هـ.ق. / ۷۸۰ م.) از برجسته‌ترین کسانی بود که در برابر این باور ایستاد و آن را نپذیرفت و به بند آمد.

همدستی و همکاری احمد بن ابی‌دواد در این تفتیش عقاید نقش برجسته‌ای بازی کرد. این قاضی‌القضات دست‌نشانده در روزگار معتصم و واثق عباسی خود دانشمندان را در مسأله‌ای خلق قرآن می‌آزمود و بدین گونه در گمراه‌سازی خلیفگان آن روز نقش داشت.<sup>۱</sup>

#### دوازده - قاضی‌القضات در نقش سفیر خلیفه

دامنه‌ی مسؤولیت‌های غیرقضایی قاضی‌القضات به هنگام چیرگی سلجوقیان بر عراق گسترش یافت تا آن جا که گذشته از جانشینی وزارت به همکاری او در برخی از زمینه‌های سیاسی آن روز کشید. قاضی‌القضات بارها از بغداد به دیگر شهرها سفر کرد تا به کشمکش برخاسته میان خلیفه و امیران سلجوقی پایان دهد. طغرل بیک با اعتمادی که به ابو عبدالله دامغانی، قاضی‌القضات بغداد، داشت نامه‌ای به او نگاشت و از وی خواست تا به درگیری و کشمکش میان او و خلیفه پایان بخشد.<sup>۲</sup>

#### سیزده - نظارت بر اوقات و دارایی یتیمان

پیوسته اوقاف یکی از درآمدهای هنگفت عمومی و در اختیار دولتها بوده است. همان‌گونه که در فرمان نامه‌ی قاضی‌القضات زینبی دیدیم، نظارت بر اوقاف و رسیدگی به دارایی یتیمان بر دوش او نهاده شده بود. این نظارت رسیدگی به اوقاف،

۱- تاج‌الدین سبکی، طبقات الشافعیة الكبرى، تحقیق محمود محمد الطنابی و عبدالفتاح الحلو، (قاهره: مطبعة عینی البابی الحلبي و شرکاء، الطبعة الاولى ۱۳۴۸ هـ. / ۱۹۶۵ م.)، ج ۲، ص ۵۹.

۲- انباری، منصب قاضی‌القضاة، صص ۲۳۸ - ۲۴۰.

هزینه‌ها و درآمدها، نگاهداری از اختلاس، تعیین و عزل کسانی که به کار اوقاف می‌پردازند و گماشتن کسانی امین و مورد اعتماد را هم در برمی‌گرفت.<sup>۱</sup>

## ۹- قاضی القضاة در نشست قضایی

### ۹-۱- جای دادرسی

برای دادرسی و رسیدگی به پرونده‌ها قاضی القضاة ساختمان یا دفتر ویژه‌ای نداشت. خانه‌ی او کانون کار او بود و چه بسا مسجد پایگاه و جایگاه قاضی القضاة به شماره می‌آمد جایی که توده‌ی مردم می‌توانستند به آسانی به او دسترسی پیدا کنند و با روح اسلام سازگارتر می‌نمود.<sup>۲</sup>

کم‌کم، نشست دادرسی قاضی القضاة از مسجد به خانه‌ی او کشیده شد. به عنوان جایگاهی مقدس و برای پرهیز از بی‌حرمتی بدان، بویژه به هنگام دادرسی میان زنان که به خاطر عذر شرعی نمی‌توانستند به مسجد بیایند، دادرسی در مسجدها و جامعها برگزار نگردید. در روزگار مستر شد، خلیفه‌ی عباسی، قاضی القضاة زینبی فرمان یافت تا برای نشستهای دادرسی جایی باز و بزرگ فراهم بیند.<sup>۳</sup> با این همه، پیوسته دادگاه و نشست دادرسی در خانه‌ی قاضی القضاة برگزار می‌شد.<sup>۴</sup>

### ۹-۲- کارمندان و دستیاران قاضی القضاة

گذشته از دبیرخانه، قاضی القضاة دارای منشی بود که منشی قاضی نام داشت. به نوشته‌ی تنوخی، دبیران و منشیان قاضی پنج‌گونه بودند. یکی از آنان دبیر یا منشی رأیها بود که می‌بایست دانا به حلال و حرام، استدلال، اجماع و فروع فقهی باشد.<sup>۵</sup>

۱- همان، ص ۳۴۲.

۲- صالح احمد العلی، «قضاة بغداد فی العصر العباسی»، مجلة المجمع العلمی العراقی، مجلد ۱۸ (بغداد):

۱۹۶۹ م.)، ص ۱۰.

۳- بنگرید به متن فرمان در قشقندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ج ۱۰، ص ۲۷۴.

۴- انباری، منصب قاضی القضاة، صص ۲۶۶-۲۶۷.

۵- تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۱، ص ۱۰۷.

دربان و نگهبان یکی دیگر از کارمندان دادگاه قاضی القضاة بود که می‌بایستی عادل پاکدامن و امین باشد. گفتنی است که بیشتر فقیهان و حقوقدانان برای قاضی و قاضی القضاة گذاشتن و گرفتن هرگونه دربان و نگهبان و پاسدار را ناپسند و زشت و دور از گوهر و روحیه‌ی دادرسی اسلامی دانسته‌اند. با این همه، برای نگاهداشت نظم جلسه‌ی دادرسی و شکوه دادگاه برخی از نویسندگان حقوق عمومی اسلامی داشتن دربان و نگهبان را روا شمرده‌اند.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از دستیاران قاضی القضاة یاران (اعوان) بودند که نقش نیروی انتظامی و پلیس را بازی می‌کردند. اینان در احضار و جلب بزهکار یا طرف دعوی قاضی را یاری می‌دادند.<sup>۲</sup>

در دادگاه قاضی القضاة و کیلانی حضور می‌یافتند و به نمایندگی از خواهان یا خوانده به طرح دعوی یا دفاع می‌پرداختند که به وکیلان دادگستری امروز یا خوانده به طرح دعوی یا دفاع می‌پرداختند که به وکیلان دادگستری امروز همانندی داشتند. اگر وکیلی زینارو و جوان بود، قاضی او را برای احضار زنان نمی‌فرستاد.<sup>۳</sup> برای نمونه، محمدبن محمدبن حسن بغدادی (م: ۶۲۶ هـ.ق. / ۱۲۳۸ م.) یکی از وکیلانی بود که در دادگاه قضاة حاضر می‌شد. همین گونه، محمد بن مبارک هم وکیل و هم گواه در نزد قاضی القضاة زنبی بود.<sup>۴</sup>

### ۳-۹- زمان دادرسی

اگر چه ماوردی روزهای شنبه، دوشنبه و پنجشنبه را برای رسیدگی به پرونده‌ها

۱- ماوردی، ادب القاضی، ج ۱، ص ۷۲.

۲- انباری، همان، ص ۲۷۳. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۱۷۸-۱۹۸.

۳- شیرزی، نهاية الرتبة فی طلب الحسبة، قام علی نشره السيد الیاز العرینی باشراف محمد مصطفی زیاده، (قاهره. مطبعة الجنة للتالیف و الترجمة و النشر ۱۳۶۵ هـ. / ۱۹۴۶ م.)، ص ۱۱۵.

۴- انباری، منصب قاضی القضاة، ص ۲۷۹.

سفارش و پیشنهاد می‌کند،<sup>۱</sup> ولی در نگاه سنانی قاضی نباید روز معنی را برای دادرسی تعیین کند. اگر پرونده‌ها و مراجعه‌ها انبوه بود باید قاضی هر روز نشست دادرسی برپا دارد.<sup>۲</sup> با این همه، ابو عبدالله دامغانی، قاضی القضاة، روز سه‌شنبه به دادرسی می‌نشست و گواهان، وکیلان و دو سوی دعوی را فرا می‌خواند و سراسر آن روز را به خواندن پرونده، مدارک و اسناد می‌گذارند. پس از چندی، قاضی القضاة، روز سه‌شنبه را به روز شنبه تغییر داد.<sup>۳</sup>

### ۱۰- جامه‌ی قاضی القضاة

همان‌گونه که می‌دانیم رنگ سیاه نشانه‌ی رسمی عباسیان بود. جامه‌ی خلیفگان کلاه کوچک بود با ردای سیاهرنگ و تاج آراسته به گوهر و زبیران، دبیران و عالمان و آخوندها هر کدام جامه‌ی ویژه‌ای داشتند و لسی دادرسان جامه‌ی ویژه‌ای نمی‌پوشیدند. همین که ابویوسف به قاضی القضاة هارون رسید برای دادرسان سراسر کشور پوشاکی ویژه قرار داد. دادرسان عمامه‌ای سیاهرنگ با کلاههای دراز بر سر می‌گذاشتند.

قاضی القضاة در قالب کارگزاران عباسی در مراسم رسمی و بویژه در مراسم روز آدینه که به نمایندگی از خلیفه حضور می‌یافت، جامه‌ی سیاه می‌پوشید.<sup>۴</sup> گفتنی است که قاضی القضاة شیعه جامه‌ی سپید می‌پوشید.

### ۱۱- جامگی (حقوق) قاضی القضاة

دادرسان پیوسته از دریافتی بالا و خوبی برخوردار بودند. ابوالشوارب یا

۱- ماوردی، ادب القاضی، ج ۱، ص ۶۹.

۲- سمنانی، روضة القضاة، ص ۱۶۱.

۳- سمنانی، همان، صص ۱۶۳ - ۱۶۶.

۴- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، صص ۱۲۷ - ۱۲۹؛ انباری، منصب قاضی القضاة فی الدولة العباسیة، صص ۲۶۹ - ۳۷۴. برای آگاهی بیشتر بنگرید به نهاد دادرسی در اسلام، صص ۱۲۳ - ۱۲۸.

دریافت سالانه دویست هزار درهم از خزانه‌ی معزالدوله دیلمی در سال ۳۵۰ هـ.ق. / ۹۶۱ م. به دادرسی بغداد گمارده شد. در برابر قاضی القضااتهایی هم یافت می‌شد که از گرفتن حقوق خودداری می‌کردند. محمد بن صالح هاشمی به هنگام پیشنهاد منصب قاضی القضااتی بغداد به سال ۳۶۳ هـ.ق. / ۹۷۳ م. به این شرط آن را پذیرفت که برای دادرسی چیزی نستانند.<sup>۱</sup>

### ۱۲- گمارده شدن برخی از کسان يك خانواده به منصب قاضی القضااتی

در برخی از خاندانهای بزرگ و دانشور، منصب قاضی القضااتی ارثی بود. برای نمونه، خاندانهای محمد بن عبدالملک بن ابی الشوارب اموی، اسماعیل بن حماد ازدی و نعمان از آن دسته بودند.

در روزگار معتز (م: ۲۵۷ هـ.ق. / ۸۶۹ م.) و مهتدی (م: ۲۵۶ هـ.ق. / ۸۷۰ م.) خلیفگان عباسی حسن پسر محمد ابوالشوارب اموی به قاضی القضااتی سامراء رسید. با مرگ حسن بن محمد در سال ۲۶۱ هـ.ق. / ۸۷۴ م. معتمد عباسی (م: ۲۷۹ هـ.ق. / ۸۹۲ م.) وزیر خویش عبدالله بن یحیی خاقان (م: ۲۶۳ هـ.ق. / ۸۷۶ م.) را به سوی علی بن محمد (م: ۲۸۳ هـ.ق. / ۸۹۶ م.) روانه کرد و ضمن تسلیت مرگ برادر گمارده شدنش را به دادرسی شادباش گفت. او گویی دادرسی را از برادرش به ارش می‌برد. سپس در سال ۲۸۳ هـ.ق. / ۸۹۶ م. یعنی همان سالی که مرد قاضی القضاات شد.<sup>۲</sup>

### ۱۳- قاضی القضاات شدن برخی از نابینایان

از رویدادهای که اندک می‌افتاد، گمارده شدن برخی از نابینایان به منصب قاضی القضاات یا نابینا شدن پاره‌ای از قاضی القضااتها و ماندن بر سر شغلشان بود.

۱- شبارو، همان، صص ۱۲۰-۱۲۱.

۲- همان، صص ۱۲۱-۱۲۲. برای دیگر خاندانها بنگرید به شبارو، همان، صص ۱۲۲-۱۲۸.

به سال ۵۸۳ هـ.ق./۱۱۸۷ م. ابن ابی عسرون (م: ۵۸۹ هـ.ق./۱۱۸۹ م.) قاضی القضاة دمشق، بیست سال پیش از مرگش نابینا بود. او رساله‌ای در روا بودن دادرسی نابینا گرد آورد و اثبات کرد که قاضی کور شایستگی دادرسی دارد. این نظر، برخلاف مذهب شافعی بود که مذهب قاضی القضاة روزگار آیوبیان به‌شمار می‌رفت. با آن که ماوردی شافعی بر آن است که «سلامتی گوش و چشم» از مهمترین شرطهای دادرسی است و برای قاضی القضاة که بالاترین منصب دادرسی در اسلام است. این شرط اهمیت دارد، ولی ابن بارزی (م: ۷۳۸ هـ.ق./۱۳۳۷ م.) در حالی که در پایان زندگانش نابینا بود منصب قاضی القضاة حمه در شام داشت.<sup>۱</sup>

#### ۱۴- کشمکش میان قاضی القضاة

هر کدام از مذاهب چهارگانه رسمی تسنن چه در مصر و چه در دمشق برای خود قاضی القضاة ویژه داشت که در کار قضایی دیگری دخالت نمی‌کرد. با این همه در مسائل وقف و برخی از مسائل دیگر میان قاضی القضاة حنبلیان از يك سو و قاضی القضاة حنفی، شافعی و مالکی، از دیگر سو، یا میان قاضی القضاة شافعی و سه قاضی القضاة دیگر کشمکش و درگیری پیش می‌آمد. گاهی سلطان ناچار می‌شد برای آشتی و هماهنگی میان قاضی القضاةهای مذهبهای گوناگون در دارالسعادهی دمشق نشست و ویژه برپا سازد و چه بسا گاهی ناگزیر از صدور فرمانی در این زمینه می‌شد تا میان آنان سازش و همگامی اندازد.<sup>۲</sup>

گاهی میان قاضی القضاة و فقیهان کشمکش پدید می‌آمد برای نمونه قاضی القضاة تقی الدین شبکی شافعی بر شمس الدین ابن قیّم جوزیه که در مسأله‌ی طلاق بسیار فتوا می‌داد، خشم گرفت. امیر سیف الدین بن فضل العرب پا درمیانی کرد و در بوستان قاضی القضاة جلسه‌ی آشتی‌کنان برپا ساخت.<sup>۳</sup>

۱- شبارو، همان، ۱۲۸؛ ساکت، همان، صص ۱۶۸ - ۱۶۹.

۲- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۱۴۰.

۳- همان، ص ۱۴۱.

## ۱۵- خودداری از پذیرش منصب قاضی القضاتی

دادرسی کار آسانی نیست. در راستای تاریخ نهاد دادرسی اسلامی، بسیاری از بزرگان فقیهان و دانشوران از پذیرش منصب دادرسی شانه تهی کرده‌اند.<sup>۱</sup> صوفیان، دادرسان را عالمان دنیا می‌خواندند و چنین می‌آوردند که «عالمان و دانشمندان در جرگه‌ی پیامبران محشور می‌شوند و دادرسان در جرگه فرمانروایان و پادشاهان.»<sup>۲</sup> هنگامی که عبدالله فخرمی به دادرسی بغداد گمارده شد، کسی دم در خانه‌ی او آمد و در کوفت و گفت: «خداوند ترا به دوزخ مژده داده است.»<sup>۳</sup> از ابوکلابه خواستند تا به دادرسی بصره بنشیند ولی او به شام گریخت و در آن جا ماند تا به دادرسی کماشته نشود.<sup>۴</sup>

مقتدی، بیست و هفتمین خلیفه‌ی عباسی (م: ۴۹۴ ه.ق. / ۱۱۰۰ م.)، از ابوالفضل همدانی (م: ۴۸۹ ه.ق. / ۱۰۹۶ م.) خواست تا منصب قاضی القضاتی پذیرد، ولی او به سختی سرپیچید و از خلیفه پوزش خواست. همین گونه هنگامی که به علامه برهان‌الدین ابواسحاق ابراهیم فزاری (م: ۷۲۹ ه.ق. / ۱۳۲۹ م.) از سوی جانشین استاندار (نایب) دمشق و یاوران دولتی او پیشنهاد منصب قاضی القضاتی شد، بدان تن نداد و به سختی از پذیرفتن آن خودداری ورزید.<sup>۵</sup>

## ۱۶- محاکمه، زندانی، برکناری و تبعید قاضی القضاة

نزدیک شدن به بزرگان، فرمانروایان و سیاستمداران همیشه کار ساده و بی‌خطری نبوده است. از آن جا که قاضی القضاة بالاترین مقام قضایی کشور بود و

۱- برای آگاهی در این باره بتکرید به ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۱۴۷ - ۱۵۱: گریز و گزیر.

۲- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۱۳۹ به نقل از آدم متز در کتاب الحضارة الاسلامیة، ترجمه

ابوریده، ج ۱، ص ۴۰۳.

۳- تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۴، ص ۱۱۳.

۴- ابن عیدر به، العقد الفرید، تحقیق محمد سعید العربان، (قااهرة: الطبعة الثانية، ۱۹۵۳)، ج ۱، ص ۱۴.

۵- شبارو، همان، ص ۱۴۰.

دیدیم که صلاحیتهای قضایی، اداری و دینی گسترده‌ای داشت و پیوسته با خلیفگان و بزرگان و امیران نشست و برخاست و همگویی و رایزنی می‌کرد، ناگزیر به‌هنگام خشم و خروش آنان چه بسا گزندها و آسیبهایی هم می‌دید. گاهی ناخشنودی وزیر از قاضی‌القضاة به ناخشنودی و خشم خلیفه نسبت به او می‌انجامید و کارها زار می‌گردید.

سرگذشت اندوهبار قاضی‌القضاة احمد بن ابی دؤاد (م: ۲۴۰ هـ.ق./ ۸۵۴ م.)، تلخ‌ترین سرگذشتهای يك قاضی القضاة در تاریخ نهاد دادرسی اسلامی است که در کتابهای تاریخی و ادبی آمده‌است. مأمون و سپس معتصم عباسی ابو دؤاد را به قاضی‌القضاة گماشتند؛ در روزگار واثق جایگاه والایی یافت و پس از مرگ او بر بیعت با متوکل پافشرد و به دست خود ردا و کلاه خلافت بر او پوشاند. متوکل با ناسپاسی فراوان ابو دؤاد را برکنار ساخت و داراییهای او و فرزندانش را مصادره کرد. آن گاه که ابو دؤاد از پیشوایان معتزله گردید، به خشم و خروش خلیفه گرفتار آمد. پس از دستگیری قاضی‌القضاة، خلیفه یحیی بن اکثم را از بغداد به سامراء فرستاد و قاضی‌القضاة آن جا را به سال ۲۳۷ هـ.ق./ ۸۵۱ م. به او سپرد. با این همه، متوکل همان بلایی که بر سر ابو دؤاد در آورده بود بر سر یحیی بن اکثم در آورد.

در قاهره به سال ۳۹۴ هـ.ق./ ۱۰۰۴ م. الحاکم بامرالله فاطمی قاضی‌القضاة خود حسین بن علی بن نعمان را برکنار ساخت و تازه بدین بسنده نکرد بلکه در ۳۹۵ هـ.ق./ ۱۰۰۵ م. او را کشت و پیکرش را آتش زد. همین‌گونه، این خلیفه نه تنها عبدالعزیز محمد بن نعمان را از مقام قاضی‌القضاة در ۳۹۸ هـ.ق./ ۱۰۰۸ م. برکنار ساخت، بلکه دستور به کشتن او با شمشیر داد (در سال ۴۰۱ هـ.ق./ ۱۰۱۱ م.)<sup>۱</sup>

گاهی همین که قاضی‌القضاة احساس خطر و برکناری می‌کرد، خود از منصب خویش کناره می‌گرفت. شمس‌الدین بن ابی‌عمر مقدسی، قاضی‌القضاة حنبلیان، خود از آن مقام کناره گرفت.

در سال ۷۶۰ هـ.ق. / ۱۳۵۸ م.، پیک، فرمان رسمی تبعید قاضی القضاة بهاء‌الدین ابی‌البقاء شافعی از دمشق به طرابلس را با بیکار شدنش از کار به دمشق آورد. بسیاری از مردم افسوس خوردند. پسر بزرگش عزالدین به جای او نشست. ولی در ۷۶۱ هـ.ق. / ۱۳۵۹ م. فرمان بازگشت او به دمشق و به دست گرفتن دوباره‌ی منصب قاضی‌القضاة از دست داده به‌وی ابلاغ شد. مردم دمشق شادمان شدند و به خاطر بازگشت قاضی‌القضاة به خانه و کاشانه‌اش به وی شادباش گفتند.<sup>۱</sup>

### ۱۷- درباره‌ی نخستین قاضی‌القضاة

پیشتر گفتیم که ابویوسف انصاری نخستین کسی بود که به دست هارون‌الرشید به منصب قاضی‌القضاة جهان اسلام رسید. ابویوسف به سال ۱۱۳ هـ.ق. / ۷۲۱ م. در یک خانواده‌ی تهیدست پا به جهان نهاد و در کودکی پدرش را از دست داد. او اگرچه با تنگدستی روزگار می‌گذراند، ولی پیوسته با امام ابوحنیفه همنشین و همگو بود. ابویوسف از خانه به دنبال به دست آوردن روزی بیرون می‌آمد ولی به جای آن به ابوحنیفه می‌پیوست و از او دانش فرا می‌گرفت و چون به خانه پیش مادرش باز می‌گشت چیزی برای خوردن نمی‌یافت. این خود دل‌بستگی و وابستگی او را به دانش‌اندوزی نشان می‌دهد. روزی مادرش بر او بانگ زد که پایت را از خانه‌ی ابوحنیفه ببر، زیرا او نان در انبان دارد ولی تو نیازمند آب و نانی. بدین‌سان، او از ابوحنیفه گسست و در پی پیدا کردن نان راهی بازار کار شد تا فرمان مادرش را به گوش جان بپذیرد. ابوحنیفه با دلجوییها و پرس و جوییهای فراوان شاگردش را نیکو نواخت و کیسه‌ای پول بدو داد که صد درهم داشت و هزینه‌ی زندگی وی را به گردن گرفت. ابویوسف پیوسته بر سرِ درسهای استاد حاضر می‌شد و تا مرگ استاد از او دانش فرا می‌گرفت. ابویوسف کم‌کم دانشمندی سرشناس گردید و اگرچه به

۱- شبارو، قاضی‌القضاة فی الاسلام، صص ۱۴۴-۱۴۵.

شاکری ابوحنیفه می‌باید، ولی گاهی هم با دیدگاه‌های علمی او ناسازگاری نشان می‌داد.

به نگاشته‌ی ابن خلکان ابویوسف در روزگار مهدی (م: ۱۶۹ هـ.ق./ ۷۸۵ م.) و هادی (م: ۱۷۰ هـ.ق./ ۷۸۶ م.) سومین و چهارمین خلیفگان عباسی، به دادرسی بغداد گمارده شد. تنوخی بر آن است که هارون الرشید در جستجوی فقیهی برآمد تا از او فتوا گیرد و چون از ابویوسف خوشش آمد او را به دادرسی گماشت. اگر این گزارش تنوخی درست باشد ابویوسف نمی‌تواند در روزگار مهدی و هادی به دادرسی رسیده باشد. اگر چه نمی‌توان به گونه‌ای حتمی زمان تصدی دادرسی ابویوسف را تعیین کرد ولی بی‌گمان او نخستین کسی است که در اسلام عنوان و سمت قاضی القضاة یافته است.<sup>۱</sup>

ابویوسف پس از ۶۹ سال زندگی در سال ۱۸۲ هـ.ق./ ۷۹۸ م. در بغداد دیده از جهان فرو بست.

در دینداری و وارستگی ابویوسف داستانها آمده است. او می‌کوشید آزادانه و به دور از هوس به دادرسی پردازد. با این همه، داستان زیر به خامه‌ی غزالی شنیدنی است:

«ابویوسف القاضی گوید که روزی یحیی بن خالد البرمکی در مجلس حکم می‌آمد با مُغی. و مُغ بر وی دعوی کرد. گواه خواستم، گواه نداشت. گفت او را سوگند ده. من یحیی را سوگند دادم؛ و مغ برفت. و من در مجلس حکم یحیی را برابر مُغ نشانده‌بودم عزّ اسلام را، و هیچ کس دیگر را در حکم شریعت میل نکرده‌ام، می‌ترسم که خدای تعالی مرا از آن بپرسد.»<sup>۲</sup>

گویند روزی که ابویوسف زندگی را بدرود گفت با خداوند چنین زمزمه می‌کرد:

۱- شبارو، القضاء و القضاة فی الاسلام «العصر العباسی»، صص ۲۲۲ - ۲۲۷.

۲- غزالی، نصیحة الملوك، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

«بار خدایا! تو می‌دانی که در دادرسی میان بندگان دانسته و از دستی ستم نکردم، در دادرسی با آنچه کتاب تو و سنت پیامبر تو هماهنگ بود، اجتهاد کردم و هر آنچه بر من دشوار می‌آمد ابوحنیفه را میان خود و تو قرار می‌دادم. از دیدگاه من، به خدا سوگند او امر ترا می‌داند و در حالی که حق را می‌شناسد از آن بیرون نمی‌رود.»<sup>۱</sup>

### ۱۸- جوانترین قاضی القضاات در اسلام

در سال ۳۲۰ هـ.ق./ ۹۳۲ م. ابوالحسن عمر، فرزند قاضی القضاات ابو عمر حماد اُزْدی به جای پدر به منصب قاضی القضاات رسید و در آن هنگام ۲۹ ساله بود. بدین گونه، او جوانترین و کم سن و سالترین قاضی القضاات در جهان اسلام به شمار می‌آید. ابوالحسن دانشوری سخت‌کوش و ادیبی بانوق بود که جنگ شعر داشت. او از دوستان و نزدیکان خویش شعرهایی گرد آورده بود، ولی خودش می‌نویسد که زیباترین و برجسته‌ترین آنها شعری بوده است که «بر شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب درود و سلامهای خدا بر او باد» نوشته دیده است:<sup>۲</sup>

عَنِّي النَّفْسُ يَكْفِي النَّفْسَ حَتَّى يَكْفِيهَا      وَ إِن أَعْسَرَتْ حَتَّى يَضْرِبَهَا الْفَقْرُ  
فَمَا عُسْرَةٌ - فَاصْبِرْ لَهَا إِنْ لَقَيْتَهَا      بِدَائِمَةٍ حَتَّى يَكُونَ لَهَا يُسْرٌ  
وَمَنْ لَمْ يُقَاسِ الدَّهْرَ لَمْ يَعْرِفِ الْأَسَى      وَ فِي غَيْرِ الْإَيَّامِ مَا وَعَدَ الدَّهْرُ

«نفس بی‌نیاز شد. نفس را بسنده است تا آن را نگاهدارد؛ و اگرچه تنگدست شود تا تهیدستی بدان زیان رساند. پس به هر سختی و تنگدستی برخوردی همیشه شکیبایی ورز تا برای آن گشایش و آسانی باشد. هر کس روزگار را نسنجد، بدی را نخواهد شناخت. و روزگار پیمانی جز در همین روزها نداده است.»

۱- تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۶، ص ۲-۳.

۲- تنوخی، الفرج بعد الشدة، ج ۵، صص ۹۵-۹۶.

گفتنی است که قاضی القضاة ابوالحسین کتابی نگاشته است زیر عنوان الفرّج بعدالشدّة (گشایش و رهایش پس از تنگدستی). تنوخی با دیدن این کتاب، بر آن شد تا کتابی با همین نام بنگارد. تنوخی می‌گوید کتاب ابوالحسین پنجاه برگ داشت. پیش از قاضی القضاة ابوالحسین دیگران هم کتابهایی با عنوان الفرّج بعدالشدّة نوشته‌اند که برای نمونه، از کتاب الفرّج بعدالشدّة و الضیقة مدائنی (م. ۲۲۵ هـ.ق./ ۸۳۹ م.) و کتاب الفرّج بعدالشدّة ابن ابی الدنیا (م. ۲۸۱ هـ.ق./ ۸۹۴ م.) می‌توان یاد کرد.<sup>۱</sup>

شایان یادآوری است که به گونه‌ای معمول، قاضی القضاة از میان دادرسان یا فقیهان سالخورده و نه جوان - برگزیده می‌شد. درست است که برای گمارده شدن به دادرسی سنّ و سال شرط نبوده است و برخی در بیست یا بیست و دو یا سی سالگی به دادرسی می‌پرداختند ولی پیداست که چهل سالگی به بعد سن تجربه و کمال به شمار می‌آمده است. رسم بر این بود که قاضی القضاة را از میان دادرسانی که تجربه و دانش بیشتری داشتند به این سمت برگزینند تا هم سنگینی و هیبت و سنّ و سال او و هم سرد و گرم چشیدگی و دانش او به چشم آید. تنوخی در سنّ شصت و پنج سالگی (به سال ۲۹۶ هـ.ق./ ۹۰۸ م.) به قاضی القضاة بغدادی دست یافت. ابو عمر محمد بن یوسف ازدی و ابواسائب همدانی در هفتاد و چهار سالگی به این منصب رسیدند. این دو به ترتیب در سالهای ۳۱۷ هـ.ق./ ۹۲۹ م. و ۳۳۸ هـ.ق./ ۹۴۹ م. قاضی القضاة شدند. ابو جعفر ثقفی در سال ۵۵۵ هـ.ق./ ۱۱۶۰ م. هنگامی که به مرز هشتاد سالگی رسیده بود قاضی القضاة گردید.

با این همه، همان گونه که دیدیم، ابوالحسین عمر بن یوسف ازدی نخستین کسی بود که در بغداد در سنّ سی و هفت سالگی به قاضی القضاة دست یافت. تنوخی بر آن است که خشنودی و رضایت راضی، بیستمین خلیفه‌ی عباسی (م. ۳۲۹ هـ.ق./ ۹۴۰ م.)،

از ابوالحسین انگیزه‌ای برگماری او بدین منصب و ماندگاری‌اش تا دم مرگ بر این مقام بود.<sup>۱</sup>

### ۱۹- مذهب قاضی القضاة

۱۹-۱- مذهب حنفی در روزگار عباسیان (۱۵۵ - ۳۰۸ ه.ق. / ۷۷۱ - ۹۶۸ م.) در بغداد، پایتخت خلافت عباسی، مذهب ابوحنیفه‌ی ایرانی تبار مذهب رسمی کشور بود و پیداست که مذهب قاضی القضاة و بیشتر دادرسان و مردم عراق حنفی بود. همان‌گونه که دیدیم، ابویوسف انصاری، نخستین قاضی القضاة جهان اسلام، بر مذهب حنفی بود. او که پیرو مکتب و مذهب حنفی بود، با دست‌یابی به بالاترین منصب قضایی کشور در گسترش این مذهب نقش برجسته‌ای داشت. پس از قاضی ابویوسف، هر کس در بغداد به هنگام فرمانروایی عباسیان به منصب قاضی القضاة می‌رسید، بر مذهب حنفی بود.

۱۹-۲- مذهب شیعی اسماعیلی در روزگار فاطمیان (۳۶۲ - ۵۶۵ ه.ق. / ۹۷۳ - ۱۱۶۹ م.) با روی کار آمدن دولت فاطمی در مصر به سال ۳۶۲ ه.ق. / ۹۷۳ م. در قاهره قاضی القضاة دیگری پدید آمد. در آن هنگام، دو قاضی القضاة در جهان اسلام وجود داشت: یکی، حنفی در بغداد و دیگری، شیعه‌ی اسماعیلی در قاهره.

نعمان بن محمد (م: ۲۶۳ ه.ق. / ۹۷۴ م.)، قاضی القضاة مُعزالدین الله، خلیفه‌ی فاطمی (م: ۳۶۵ ه.ق. / ۹۷۵ م.)، پایه‌گذار واقعی دستگاه قضایی فاطمیان بود. خاندان نعمان سالها منصب قاضی القضاة داشتند.

با مرگ مستنصر بالله فاطمی (۴۲۲ - ۴۸۷ ه.ق. / ۱۰۳۱ - ۱۰۹۴ م.) در دولت فاطمی شکاف افتاد و سرانجام، صلاح‌الدین ایوبی (۵۳۲ - ۵۸۹ ه.ق. / ۱۱۲۷ - ۱۱۹۳ م.) به فرمانروایی فاطمیان مصر پایان داد و بدین‌گونه، دادرسی برابر مذهب اسماعیلی خاموشی گرفت.

۱۹-۳- مذهب شافعی در روزگار ایوبیان (۵۶۷-۶۴۸ ه.ق./۱۱۷۱-۱۲۵۰ م.)  
صلاح‌الدین ایوبی کُرد با در دست گرفتن قدرت در مصر به کار خلافت فاطمیان شیعه مذهب پایان داد و مذهب شافعی را مذهب رسمی کشور گردانید. با این همه، قاضی‌القضاة مصر برابر مذهب حنبلی به دادرسی می‌پرداخت و به او یاری می‌داد. برجسته‌ترین قاضی‌القضاة مصر در مذهب شافعی علی‌بن یوسف بن‌دار دمشقی (م: ۶۲۲ ه.ق./۱۲۲۵ م.) بود.

۱۹-۴- مذاهب چهارگانه‌ی تسنن در روزگار مملوکان (۴۴۸-۹۲۲ ه.ق./۱۵۱۶-۱۲۵۰ م.) با برپایی دودمان مملوکان (ممالیک) در مصر همچنان مذهب شافعی به‌عنوان مذهب قاضی‌القضاة پایید. دگرگونی بزرگی به‌هنگام فرمانروایی سلطان بیبرس در سال ۶۶۳ ه.ق./۱۲۶۵ م. پدید آمد و آن این بود که هیچ مذهبی جز مذاهب چهارگانه‌ی تسنن (حنفی - مالکی - شافعی - حنبلی) روا و مجاز دانسته نشد. مملوکان برای به‌تنگنا کشاندن دیگر مذاهب و بویژه مذهب اسماعیلی از نیروی نظامی بهره گرفتند.

## ۲۰- شعر دوستی و شعرسرایی قاضی القضاة

گاهی چشم و همچشمی میان قاضی‌القضاة از صحنه‌های دادرسی به نشستهای ادبی کشیده می‌شد. برخی از آنان ادیب برجسته‌ای بودند و شعرهای فراوانی از برداشتند.

قاضی‌القضاة ابوجعفر (م: ۳۱۸ ه.ق./۹۳۰ م.) شعرهای فراوانی از شاعران گذشته و معاصر از برداشت و با آگاهی بسنده‌ای از گزاره‌ها با طبری (م: ۳۱۰ ه.ق./۹۲۲ م.) در روایت گزاره‌ها و مسائل ادبی و علمی نامه‌نگاری می‌کرد.

هنگامی که ابوجعفر از دادرسی کناره گرفت نه‌تنها پشیمان نبود، بلکه گویی نعمت این جهان را برای آماده شدن به دیدار پروردگارش در آن جهان ترك می‌گوید. او در این باره چنین سرود:

تَرَكْتُ الْقَضَاءَ لَاهِلِ الْقَضَاءِ  
 وَأَقْبَلْتُ أَسْمَ الْوَالِيَةِ الْأَخْرَجَةَ  
 فَإِن يَكُ فَخْرًا جَلِيلَ الثَّنَاءِ  
 فَقَدْ نَلْتُ مِنْهُ يَدًا فَاخْرَجَةَ  
 وَإِنْ كَانَ وَزْرًا فَاْبْعُدْ بِهِ  
 فَإِلا خَيْرَ فِى امْرَأَةٍ وَأَزْرَةٍ

«کار دادرسی را برای اهل دادرسی رها کردم

و روسوی آن جهان نهادم

اگر دادرسی بالیدن با ستایش گران بود

من بدان به قدرتی شکوهمند رسیده‌ام

و اگر گناه‌وسنگین باشد از آن دوری می‌جویم

چرا که در کاری که گناه‌وسنگینی است، نیکی‌نهفته نیست»

در کتابهای ادبی و جنگهای شعر تازی و یازیست نامه‌ها، شعرهایی از قاضی‌القضات ابو خازم بصری که در روزگار معتضد عباسی دادرسی می‌کرد؛ قاضی‌القضات بغداد ابن ماکولا (م: ۴۴۷ ه.ق. / ۱۰۵۵ م.) که دادرسی بغداد را در روزگار مقتدر عباسی و فرزندش قائم بر عهده داشت و بیست‌وهفت سال تا دم مرگ در این منصب بود؛ عبدالله ابی‌عصرون (م: ۵۸۵ ه.ق. / ۱۲۷۸ م.) قاضی‌القضات دمشق؛ صدرالدین سلیمان حنفی (م: ۶۹۳ ه.ق. / ۱۲۹۴ م.)؛ ابوالحسن علی بن

نعمان، قاضی القضاة مصر (م: ۳۷۴ هـ.ق./ ۹۸۵ م.); ابن دقیق العید (م: ۷۰۲ هـ.ق./ ۱۳۰۲ م.)، قاضی القضاة مصر و دیگران به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup>

## ۲۱- قاضی القضاةهای پارسا و آزاده و نادرست و نابکار

در حالی که به نام برخی از قاضی القضاةهای خوشنام، پارسا، آزاده و وارسته در تاریخ دادرسی اسلامی برمی‌خوریم، با کسانی نیز آشنا می‌شویم که فرومایه، خودفروخته و نابکار و ناشایسته بودند. کسانی بودند که از پذیرفتن منصب قاضی القضاة خودداری می‌ورزیدند. برای نمونه، به محمد بن صالح بن امّ شیبان که در روزگار معزالدوله ی دیلمی می‌زیست پیشنهاد قاضی القضاة شد، ولی نپذیرفت و چون خلیفه با پافشاری از او خواست تا آن را بپذیرد با این شرطها پذیرفت که حقوق نگیرد، میانجی نپذیرد و جامه‌اش را تغییر ندهد. خلیفه این شرطها را پذیره آمد.<sup>۲</sup> ابوبکر احمد بن علی رازی (م: ۳۷۰ هـ.ق./ ۹۸۰ م.) در برابر پافشاری و درخواست مطیع لله، خلیفه‌ی عباسی و معزالدوله ی دیلمی به پذیرش منصب قاضی القضاة، زیر بار نرفت و هرگز مسؤلیت این مقام را نپذیرفت. با این همه، در روزگار آل بویه، عبدالله بن حسن بن ابی الشّوارب برای دستیابی به این منصب چندان دست و پا کرد که حاضر شد هر سال دویست هزار درهم به معزالدوله بپردازد و در برابر آن قاضی القضاة شود.<sup>۳</sup>

یکی از قاضی القضاةهای سرشناس و بسیار بانفوذ در روزگار مأمون عباسی، ابومحمد یحیی بن اکثم مروزی بود که در بارگاه خلیفه از شکوه و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. او در روزگار متوکل نیز منصب قاضی القضاة دستگاه خلافت را

۱- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، صص ۲۰۷- ۲۱۵.

۲- سبکی، طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۴، ص ۲۰۳.

۳- ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۱۸۹.

برعهده داشت. درباره‌ی میخوارگی و غلام‌بارگی یحیی بن اکثم سخنها و گفتگوها و نگاشته‌ها در میان است و دفاع ابن خلدون از یحیی بن اکثم در این زمینه چندان چاره‌ساز نیفتاده است.<sup>۱</sup>

کار به جایی رسیده بود که قاضی القضاات ابو عمر محمد بن یوسف بن یعقوب ازادی از بوی می خوشش می‌آمد. او در پذیرش گواهی کسی که نشان می‌داد از بوی می بدش می‌آید، دو دل بود.<sup>۲</sup>

آری، گماردن قاضی شایسته و کاردان و آزاده و وارسته همیشه کاری آسان نبوده است. پژوهشگری که می‌خواهد در تاریخ نهاد دادرسی اسلام به کند و کاوی باریک و فراسویه دست یازد بایستی به زندگینامه‌های قاضی القضاات در راستای سده‌ها نگاهی ژرف بیندازد و گرفتاری جهان اسلام را در گزینش و گماردن برخی از قضاات و دادرسان نابکار و نادرست به چشم ببیند. در کنار این دسته از فرومایگان و خودفروختگانی که ابزار و بازیچه‌ی دست فرمانروایان ستمگر زمانه قرار می‌گرفتند، به شایستگان و آزادگان و دانشمندانی برمی‌خوریم که در کمال بی‌نیازی و وارستگی و تنها به پشتوانه‌ی فضیلت‌های خویش مرد و مردانه در برابر ستم و ستمگران، زورمندان و زراندوزان می‌ایستادند و از ستم‌دیدگان بی‌یاور و پناه به دفاع برمی‌خاستند.

۱- بنگرید به شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، صص ۱۶۳ - ۱۷۷. ابو منصور ثعالبی نیشابوری (م: ۴۲۹ هـ.ق.) نویسندهٔ هرکار و منتقد برجسته در کتاب *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب* از لواط یحیی بن اکثم سخن گفته است و این بیت را درباره‌ی غلامبارگی او باز نگاشته است:

وَلَوْ أَنَّا نَرَجَىٰ أَنْ نَسُدَّ الْعَدْلَ ظَاهِرًا      وَ قَاضِيَ قُضَاةِ الْمُسْلِمِينَ يَلُومًا

یعنی: چشم داشتیم تا دادگری را به روشنی ببینیم، اما از امیدواری، نومیدی به سرما آمد. هنگامی که قاضی القضاات مسلمانان غلامبارگی کند، چگونه کار جهان و جهانیان نیکو شود؟ (ثعالبی، *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*، هارسى گردان رضا انزابی‌نژاد، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۷۶، ص ۴۶۸).

۲- تنوخى، نشوار المحاضرة، ج ۵، ص ۱۷۵.

## ۲۲- نگرش پایانی

در روزگار عباسیان با گسترش سرزمینهای اسلامی به هنگام خلافت هارون الرشید، و با گرایش این دودمان به ساختار نظام اداری - سیاسی ساسانی، سازمان قاضی القضاة با تازی کردن واژه‌ی پارسی «مُؤبِدِ مُؤبِدَان» یا «داؤور داؤوران» بنیاد یافت.

ابویوسف انصاری، شاگرد برجسته‌ی ابوحنیفه، نخستین قاضی القضاة جهان اسلام در گسترش مذهب حنفی نقش برجسته‌ای بازی کرد زیرا مذهب حنفی، مذهب رسمی خلافت عباسی بود و دادرسان و قاضی القضاة از پیروان و هواداران این مذهب برگزیده می‌شد. پس از چندی، در مصر با برپایی دولت فاطمی، قاضی القضاة می‌بایست شیعه‌ی اسماعیلی باشد. با فروپاشی دودمان فاطمی مصر و برپایی دولت ایوبیان، برای مذاهب چهارگانه‌ی رسمی تسنن، قاضی القضاة می‌گمازیدند. با روی کار آمدن مملوکان در مصر و شام، قاضی القضاة را از میان شافعیان برمی‌گزیدند.

پس از براندازی مملوکان به دست ترکان عثمانی و چیرگی عثمانیان بر خلافت عربی - اسلامی (۱۵۱۶ - ۱۹۱۸ م.) مذهب حنفی مذهب رسمی کشور شد. و دو مذهب مالکی و شافعی در کنار آن پایید. محمدعلی پاشا (۱۸۰۷ - ۱۸۴۰) به کار دادرسی برای مذهب حنفی یگانگی بخشید.

قاضی القضاة به‌عنوان دارنده‌ی بالاترین مقام قضایی کشور و به‌خاطر نزدیکی و نفوذی که بر خلیفگان و فرمانروایان داشت، چه بسا مورد رشک و تنگ‌بینی و کینه‌ورزی دیگران قرار می‌گرفت.

اگر چه برای برگماری قاضی القضاة شرط سنّی وجود نداشت، ولی رسم بر آن بود که نامزدان این منصب بالاتر از چهل سالگی باشند. با این همه، راضی، خلیفه‌ی عباسی، ابوالحسین عمر را در ۲۹ سالگی به این مقام گماشت. برگماری قاضی القضاة همراه با آیین و تشریفات بود که پس از خواندن فرمان خلیفه آغاز می‌شد.

صلاحیتهای قضایی و اداری و دینی قاضی القضاات گسترده و گوناگون بود. در فرمانهایی که خلیفگان برای قاضی القضاات صادر می‌کردند، گستره و دامنه‌ی صلاحیتهای آنان نیز نگاشته می‌آمد.

در حالی که عنوان «قاضی القضاات» در شرق جهان اسلام به کار می‌رفت، در غرب جهان اسلام عنوان «قاضی الجماعه» بر سر زبانها بود. عنوان «قاضی القضاات» نیز در شرق جهان اسلام رواج داشت، ولی فروتر از قاضی القضاات می‌نمود. با روی کار آمدن ترکان عثمانی، سازمان قاضی القضاات به سازمان شیخ الاسلامی دگرگونی یافت.<sup>۱</sup>



### فروتنی

شاخی را که میوه بسیار باشد آن میوه او را فرو کشد، و آن شاخ را که میوه‌ای نباشد سربالا دارد - همچون سپیدار. و چون میوه از حد بگذرد، استونها نهند تا بکلی فرو نیاید. پیغامبر، صلی الله علیه و سلم، عظیم متواضع بود، زیرا که همه میوه‌های عالم - اول و آخر - بر او جمع بود؛ لاجرم از همه متواضع‌تر بود. ما سَبَقَ رَسُولُ اللَّهِ أَحَدًا بِالسَّلَامِ : گفت هرگز کسی پیش از پیغامبر بر پیغامبر، صلی الله علیه و سلم، نمی‌توانست سلام کردن؛ زیرا پیغامبر پیشدستی می‌کرد از غایت تواضع و سلام می‌داد...

گزیده فیه مافیه / ۴۹

۱- برای آگاهی از سازمان شیخ الاسلام بنگرید به محمدحسین ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص